



درس های خرداد

مسئله این نیست که این یا آن عضو طیف چپ، این یا آن کارگر انفرادی و یا اجتماعاً در اعتراضات مردمی بر علیه دیکتاتوری و استبداد حاکم شرکت کرده است یا نه. مسئله این است که با این مشارکت کدام وظیفه تاریخی را با توجه به ماهیت طبقاتی و نیز آگاهی طبقاتی خود به انجام می رساند.

سالهای قرن بیستم دوران تفوق اندیشه ای بود که می خواست ساختمان جامعه بی طبقه را که عموماً «کمونستی» می نامید با توسل به شیوه هایی به انجام برساند که عملاً ربطی به مارکسیسم و سوسیالیسم علمی نداشت و در واقع همان راه رشد سرمایه داری را با شیوه های خشن تر و سرکوب عریان تر پیشه خود کرده بود. دایره مانور اندیشه و عمل احزاب و سازمانهای حامی آن، فراتر از آنچه سرمایه داری دولتی خوانده می شد نرفت. همین امر باعث شد احزاب و سازمانهای کمونستی یا در قامت احزاب سوسیال-دمکرات اروپایی (اروکمونبست ها) ظاهر شوند و یا در شکل فرقه های نامربوط که فاقد تاثیر قاطع در روند امور و مبارزات جاری کارگران بودند. به جرات می توان گفت این احزاب بشریت را سانتی متری هم به سوی کمونیسیم هدایت نکرده اند. گفتنی است بر خلاف ادعای مدافعان این اندیشه آنچه اینک به عنوان دستاوردهای دموکراتیک انسانی خوانده می شود بی هیچ شبهه ای محصول مبارزات جهانی و منطقه ای طبقه کارگر است که وکالت بلاعزل خود را به هیچ مرجع حقیقی و حقوقی تفویض نکرده است.

در کشور ما نیز وضع کمابیش مثل سایر نقاط جهان است. تعدد، تنوع و پراکندگی فرقه ها آنچنان گسترده است که به نظر می رسد باید شعار "فرقه های ایران متحد شوید" سرلوحه اولویت های مبارزاتی چپ کشور قرار گیرد. چپ در این نفی فرقه ها و اتحاد عملی غیر سکتاریستی، جهانی از تشمت و سردرگمی را از دست خواهد داد و در مقابل اعتماد طبقه کارگر و به تبع پرچم ظفرنمون مبارزات رادیکال اجتماعی را بدست خواهد آورد. برای عملی کردن این اتحاد عمل باید درس های ارزشمند مبارزات جاری در کشور را به دقت مرور کنیم:

1- **خودباوری و آموختن از خود**: اگر ادعاهای بی پایه مدعیان رهبری وقایع اخیر را به کناری بگذاریم و واقعیات را آنچنانکه هستند ببینیم - نه آنچنانکه دوست داریم - متوجه می شویم که مردم تنها از خودشان می آموزند و از تجارب خودشان بهره می گیرند. این درس بسیار بزرگی است که باعث می شود پویندگی و تحرک دائمی جنبش تضمین شود. اگر تنها دستاورد این خون ها و صدمات همین بازگرداندن اعتماد مردم به خودشان باشد بی شک از همه دستاوردهای دیگر ارزشمندتر است. تا حالا از نبود رهبری شکایت می شد اما مردم ثابت کردند که اتفاقاً وجود رهبری مانع انکشاف و تحرک آنها می شود. در 18 تیر امسال مردم از عمر چه گفت زید چه گفت عبور کردند و خود ابتکار عمل را بدست گرفتند و انصافاً هم موفق عمل کردند. چپ داخل هم باید به این خودباوری برسد و استراتژی و تاکتیک های خود را متناسب با اوضاع داخلی و اولویت ها و ضرورت های مبارزاتی اتخاذ کند. به نظر می رسد چپ به جای امید بستن به احزاب انقلابی لازم است به مردم و کارگران انقلابی برای کسب و اعمال قدرت از طریق شوراهای تکیه کند، زیرا از طریق ایجاد ارگانه های کارگری بدست خود کارگران است که دروازه های دنیای بهتر به رویشان باز می شود.

2- **سازمانیابی در عین بی سازمانی**: اینکه مردم تا این حد هوشیارانه عمل کنند و مصمم و پیگیر مبارزه را به پیش ببرند در مخیله بسیاری نمی گنجید. قبل از همه مجموعه حاکمیت از ابتکار عمل مردم غافلگیر شدند. واکنش های وحشیانه آتی حاصل همین گنجی و سردرگمی بود. حاکمیت با تصور اینکه سکان اعتراضات در دستان رهبران اصلاحات است با دستگیری جمعی آنها در پی فرونشاندن جنبش بود اما در شرایط کنونی با دیدن موج توفانی اعتراضات چاره ای جز آزادسازی و تعامل با آنها ندارد چون اولاً متوجه شده است که مراجعه مردم به آنها در گامهای نخست از سر ناچاری و لاعلاجی بوده و مجموعه اصلاحاتی ها فاقد نقش تعیین کننده در اعتراضات هستند و ثانیاً در مراحل آتی مبارزه و در صورت تعمیق اعتراضات، رژیم برای منحرف کردن مسیر مبارزات به آنها نیاز خواهد داشت شکی نیست که بخش حکومتی آنها در آینده به مقابله اسب تروای رژیم عمل خواهند کرد. واقعیت این است که در مراحل آغازین اعتراضات نوعی سردرگمی و بی سازمانی وجود داشت که بتدریج ابتکارات و بکارگیری تجارب عملی این نقیصه را برطرف کرده است. نطفه های اولیه شوراهای مقاومت محلات و مناطق بسته شده و چنان سازمان منعطفی دارد که رژیم از کشف و نابودی آنها یکسره ناتوان است. به نظر می رسد آنچه در این میان اهمیت حیاتی دارد این است که چپ باید به سختی و صلابت پولاد و روشنی و شفافیت شیشه باشد. ایستادگی بر سر مواضع روشن و شفاف و دوری از دودوزه بازی های رایج چپ سنتی در برخورد با جنبش مردمی رمز موفقیت چپ خواهد بود. مردم رهبران برج عاج نشین نیستند که هر انتقادی به پر قبای شان بخورد. اگر اشتباهات آنها با صداقت و روشنی تذکر داده شود قطعاً خواهند پذیرفت. متأسفانه رهبران چپ سنتی و علنی از فرط پرخوری و چاقی چنان زمینگیر شده اند که هن هون

شماره هشتم، سال اول،

سی و یکم تیر ۱۳۸۸

در این شماره می خوانید

سرمقاله:

* درس های خرداد

* پیام ندای سرخ - شماره یک

متن آموزشی:

* بحثی درباره ی مبانی دموکراسی

مشارکتی (قسمت دوم)

خبرهای کوتاه:

* گزارشهایی از جمعه ۲۶ تیر ۱۳۸۸ و

گزیده ای از اخبار مبارزات مردمی در چند روز گذشته

* گزارشات و تحلیل ها:

* توازن قوا و نقش طبقه کارگر

* چرا با رفراندوم مخالفیم

* بحران اسلام سیاسی و آغاز جدال

آلترناتیو ها

* نماز میت جمهوری اسلامی

* «من صدای انقلاب شما را شنیدم»

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!

ادامه سرمقاله

کنان هم به گردپای مردم سبکبال نمی رسند فلذا با از در تایید مطلق در آمده و به جنبش جنبه تقدسی و الوهیتی داده اند یا از موضع بهانه جویی های بنی اسرائیلی به انفعال مطلق رسیده اند. البته باید خاطرنشان کرد گرچه عدم وجود سازمان کلاسیک کنترل و هدایت کننده جنبش می تواند آفت هایی را که در کودتاهای 28 مرداد و 30 خرداد با دستگیری رهبران و سازمان دهندگان دامنگیر جنبش صدکودتا شد، از جنبش جاری دور نگهدارد اما در عین حال مضراتی هم دارد که باید بدقت به مثابه یک مطالعه موردی بررسی شود. باید امکان بقای شوراها را هم در صورت پیروزی و هم در صورت شکست جنبش فراهم کرد. این شوراها می توانند در مراحل بعدی پیشروی جنبش نقش حیاتی ایفا کنند. اگر جنبش گسترده شده و بتواند طبقه کارگر را بخود جذب نماید همین امر در کارخانجات و مراکز تولیدی نیز اتفاق خواهد افتاد. به این ترتیب شوراها سایر طبقات و صنوف نیز شکل خواهند گرفت که در مجموع می توانند، کنترل، سازماندهی، اداره و هدایت اجتماعی را عهده دار شوند.

3- اعتقادات واقعیت را ناب نمی آورد: بی شک هیچ اعتقادی نمی تواند اعتقاد دیگری را در عرصه مجادلات نظری از میدان بدر کند. تنها در عرصه عمل اجتماعی است که بی اعتباری و نا کارآمدی نظریه ای عیان می شود. آن نظریه ای که بتواند واقعیت ها تاب بیاورد ارزش تاریخی پیدا می کند. نظریات مربوط به مبارزه طبقاتی از آن رو که منعکس کننده واقعیت موجود در جوامع طبقاتی هستند ارزش عملی دارند. مبارزه طبقاتی کارگران موجب آگاهی طبقاتی در میان آنها خواهد شد. شرایط عینی و واقعی کارگران را به سوی مبارزه انقلابی جلب خواهد کرد و در جریان همین مبارزات آنها از خود خواهند آموخت و آموزه هایشان واقعیت را تاب خواهد آورد. در شرایط کنونی مسئله بسیار مهم شرکت طبقه کارگر در جنبش انقلابی به مثابه طبقه ای است که می داند چه چیزی را برای چه هدفی تغییر خواهد داد. آیا این امر را می توان صرفاً با تبلیغات عملی کرد؟ مسلماً نه! در واقع این اتفاقات و وقایع جاری در بستر جامعه است که کارگران را به مبارزه جلب خواهد کرد. اینک برای همگان آشکار می شود که بدون ورود طبقه کارگر به صحنه امکان کوچکترین موفقیتی نمی رود. ببینیم چه کسانی متوجه این امر شده اند؟ به نظر می رسد همه دست اندرکاران از کارشناسان VOA و BBC تا اصلاح طلبان و انقلابیون به این ضرورت پی برده اند. اگر اینگونه است چرا بر روی دعوت به اعتصاب مانور چندانی نمی کنند؟ از آنرو که اطمینان دارند اگر این غول خفته از چراغ جادو خارج شود امکان کنترل آن با بیابیه و فتوا امکان پذیر نیست. این طبقه قابلیت آن را دارد که بسرعت شوراها را تشکیل دهد و کنترل کارگری را اعمال کند. کنترل کارگری دموکراسی وسیعی را موجب خواهد شد که با دموکراسی دیگران متفاوت است. شاید مثالی در این زمینه بی ربط نباشد. در دوران پروستریکا واژه دموکراسی بسیار دلفریب و جذاب بود اما اینک در روسیه از این واژه تنها به عنوان فحش سیاسی استفاده می کنند. در هر صورت هستند کسانی که گمان می کنند برقراری دموکراسی سوسیالیستی تنها به سازمان آنها مربوط است و از دست آنها بر می آید در صورتیکه انقلاب سوسیالیستی امر طبقاتی کارگران است نه احزاب و فرقه ها.

4- وظایف فعالین کارگری: در رابطه با جذب و بهره برداری از اقبال فقیر که بعضاً طیف هایی از کارگران را در بر می گیرد حاکمیت تاکنون دو شیوه را آزمایش کرده است: نخست بهره برداری از خانه کارگر و شوراها عالی کار و دیگری پخش پول بصورت نقدی! به نظر می رسد هر دو مورد کارایی خود را از دست داده است. خانه کارگر و شوراها فرمایشی بی اعتباری خود را به چشم می بیند و پخش وجوه نقدی نیز با اعتراضات اخیر دود شده و به هوا رفته است. اینک تنها راهی که هنوز آزمایش نشده ایجاد اتحادیه های زرد یا همان بنگاههای چانه زنی برای فروش نیروی کار کارگران است. این اتحادیه ها نقش دوگانه ای بر عهده خواهند داشت. آنها ضمن اینکه جزئی از نظام سرمایه داری خواهند بود در عین حال خواهند کوشید شرایط فروش نیروی کار را بهبود بخشند زیرا اگر این نقش را بازی نکنند هیچ کارگری به آنها نخواهد پیوست. لازم است فعالین کارگری برنامه های خود را برای مقابله با چنین شرایطی آماده کنند.

راهی به سوی سوسیالیسم نیست! سوسیالیسم خود راه است!

گفتنی است در این نوشته نقل قول ها بدون ذکر منبع و نقل به معنا خواهند بود چون دسترسی به یادداشتها و منابع خود ندارم. این کار البته محاسنی هم دارد از جمله اینکه ذکر نام کسانی که از آنها نقل قول می شود ممکن است منابع پرسشگری و برخورد انتقادی رفاضا شود.

وقایعی که در برابر چشمان ما در حال روی دادن است همه ما هیجان انگیز است. مردمی خشم فرو خورده خود را چون صاعقه ای بر سر حاکمیت دروغ و تزویر فرود می آورند. بر خاک می افتند و همچنان استوار به پیش می روند. فریاد مرگ بر دیکتاتورشان بند دل همه دیکتاتورها را می لرزاند. اما علیرغم همه اینها به نظر می رسد راهی طولانی در پیش دارند تا بتدریج بند ناف اندیشه و عمل خود را از تفکرات ارتجاعی و واپسگرایانه اپوزیسیون بورژوازی بگسلند. جناح چپ بورژوازی یا همان چپ قلابی - اصطلاحاً سنتی - به گمان اینکه فرصت تاریخی برای جبران اشتباهات گذشته اش در سالهای دهه 60، بدست آورده تبدیل به کاسه داغتر از آش شده است. در صورتی که اگر کمی واقع بینانه به فضای نگاه کنیم ما که خاطرمาน نمی آید اما آنچنانکه از گفته ها و نوشته های آن دوران برمی آید رهبران موجود جنبش سبز هنوز هم به لحاظ شعارها و گفته های دموکراسی خواهانه و عدالت طلبانه بسیار از آنها عقب هستند. معلوم نیست چرا در آن روزگار نه تنها به تایید مقاومت کنندگان در برابر استبداد و دیکتاتوری بر نیامدند بلکه بنا به گفته ها و نوشته های متعدد، در خالی کردن دل هواداران و جری تر کردن باند آیت، رفسنجانی، بهشتی و خامنه ای و دارو دسته شان در حزب جمهوری اسلامی و موتلفه سنگ تمام گذاشتند. گذشته از اینها طیفی دیگر از همین چپ نیز هنوز بین سازماندهی حزب و چه گونگی ایجاد رابطه حزب و جنبش درمانده است. به نظر می رسد حضرات نمی دانند حزب را برای ایجاد (کنترل؟) جنبش انقلابی می خواهند ویا تنها در حول و حوش برآمدهای اجتماعی به یاد ضرورت ایجاد حزب می افتند و یا چنانچه قبل ترها دم و دستگاهی به نام حزب راه انداخته باشند به فکر ایجاد ارتباط (!) با مردم می افتند. با این اوصاف برای دور نیافتادن از بحث باید به این پرسش پاسخ دهیم هویت چپ چیست و در مقایسه با چه چیزی ما سایر گرایشها را غیر چپ محسوب می کنیم؟

همه کسانی که در طول تاریخ نضج و شکل گیری سوسیالیسم علمی در مقام رهبری و پرچمداری آن جای گرفته اند بدون هیچ استثنایی - صد البته به درستی - و به نحوی از انجا گفته اند که در برابر بشریت بیش از دو راه نیست: سوسیالیسم یا بربریت - تازه آنهم اگر شانس بیاوریم و قربانی جنگهای هسته ای و ویرانگر نشویم! بسیار خوب بیاید ببینیم بربریت چه چیزهایی دارد که سوسیالیسم باید نافی آنها باشد؟

الف: بربریت نظامی مبتنی بر نابرابری و عدم مساوات است.

ب: بربریت نظامی مبتنی بر خودکامگی و دیکتاتوری است.

نیازی به گفتن ندارد که نابرابری و عدم مساوات از درون سیستم کارمزدی و بهره کشی و استثمار سربرمی آورد. هر شکلی از اشکال گونه گونه سیستم های مبتنی بر غارت ارزش اضافی تولید شده از سوی نیروهای مولد ناعادلانه و ضد انسانی است. تلاش برای نابودی اینگونه سیستم ها نمی تواند به آینده ای نامعلوم ارجاع داده شود. هر روز نمی توان برای امحاء نابرابری انقلاب کرد اما هر روز می توان آن را تدارک دید پس سوسیالیسم یک آرمانشهر خیالی نیست یک راه است که باید هر روز در آن گام برداشت.

علاوه بر آنچه گفته شد خودکامگی و دیکتاتوری هم جزء لاینجزای بربریت است. دیکتاتوری از هر نوع مغایر با حق تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان است. تنها شوراها واقعی - که با رعایت تمام پرسنپ های دموکراتیک ایجاد می شوند - قادر به امحای دیکتاتوری هستند. تصمیمات هیچ نهادی نباید جایگزین تصمیمات شوراها بشود. تنها در این صورت است که شوراها می توانند گام به گام ما را در مسیر سوسیالیسم به پیش ببرند.

اگر گفته های بالا را بپذیریم باید قبول کنیم که اگر در دوران حاضر امکان برقراری شوراها و امحای سیستم مبتنی بر کارمزدی موجود نباشد بخودی خود هیچ آینده ای جز بربریت برای نوع بشر متصور نیست. به عبارت دیگر اگر امکان رادیکالیزه کردن جنبش های اجتماعی و حمله به بنیادهای استثمار و بهره کشی و استبداد و دیکتاتوری موجود نباشد لاجرم آینده ای هم برای جنبش های اجتماعی وجود ندارد. اما آیا واقعا چنین است؟ آیا چشم اندازی روشن برای سعادت مند ی انسانها موجود نیست؟ اگر هست چرا این جماعت قبا زنده خود را به جایی از شب تیره می آویزند؟ چرا چون دنبالچه ای بی اراده به تکرار شعارهای بی پایه و بوج آنها می پردازند و داروی سمی را در کپسولی شیرین و خوش رنگ و لعاب تحویل مردم می دهند؟ ما از این روست که آنها را سوسیالیستهای قلابی و جناح چپ بورژوازی می نامیم. کسانی که امید به آینده را از مردم می گیرند و هیچ راهی را جز تبعیت از بورژوازی جلوی پای مردم نمی گذارند به تداوم بربریت کمک می کنند و بی شک خود نیز در آینده ای دور یا نزدیک قربانی ساده لوحی خود خواهند شد.

سهند شایان

سهند شایان

اخبار کوتاه

اعتراضات میلیونی مردم به بهانه ی نماز جمعه هاشمی

طبق گزارشات رسیده قریب دو میلیون نفر در اطراف دانشگاه حضور یافته بودند. روزهای متمادی موضوع شرکت و یا عدم شرکت در نماز جمعه به بحث داغ جوانان و سازماندهان اعتراضات معترضین قرار تبدیل شده بود. طرفداران اصلاح طلب موسوی خواهان شرکت در نماز جمعه بودند، در صورتیکه معترضین رادیکال تر اعتقاد به این کار را نداشتند و معتقد بودند که دولت کودتا از حضور توده های مردم سوء استفاده کرده و بار دیگر آن را بعنوان سندی از مشروعیت خود به جهانیان نشان خواهد داد. اما طرفداران موسوی قصد داشتند تا اراده ی خود را بر اکثریت معترضین تحمیل کنند. در نتیجه، معترضین رادیکال تر تصمیم بر آن گرفتند که به نماز جمعه نروانند رفت، اما در خیابان های اطراف حاضر خواهند شد تا با دامن زدن به تظاهرات، پس از پایان نماز، از سوء استفاده ی جناح های حکومتی از تجمع مردم جلوگیری کرده و بار دیگر به جهانیان عدم مشروعیت حکومت را بنمایانند.

از طرف دیگر، دولت کودتا و همراهانش در دستگاه های امنیتی به هراس افتاده و به یکدیگر هشدار می دادند که باید با این «توطئه» برخورد کرد. و در این راستا سعی کردند تا با تهدید مردم به سرکوب بیشتر و وحشیانه تر، آنها را از حضور گسترده بترسانند. لازم به تذکر نیست که، هر دو جناح هیئت حاکمه، هر یک باشیوه های مخصوص خود، تلاش های بسیاری برای جلوگیری از تظاهرات های رادیکال خیابانی کردند. اما ساعتی به آغاز خطبه های نماز جمعه بود که اخبار رسیده حکایت از حرکت جمعیت های بسیار بزرگ به سمت خیابان انقلاب و دانشگاه داشت. همچنین شبکه تلفن همراه در تهران قطع شده بود و مردم به یکدیگر می گفتند که هر وقت در چنین اوضاعی تلفن قطع می شود یعنی نظر حکومت این است که هوا بدجور پس است! همه چیز حکایت از یک روز مهم دارد. در مناطق خلوت تر، مثل مترو و راهروها و ورودی های، مردم را بخاطر داشتن علامات و پوشاک سبز بازداشت می کردند. نیروهای سرکوبگر در خیابان ها و میادین انقلاب، آزادی و ولیعصر حضور انبوه داشتند. قبل از آغاز نماز جمعیت در خیابان های اطراف دانشگاه شعار دادن را آغاز کرده اند. «هاشمی، هاشمی! سکوت کنی خائنی»، «مرگ بر دیکتاتور» «یا حسین، میرحسین»، «مجتبی حیا کن، مملکت را رها کن!» در این میان درگیری های پراکنده ای بین مردم و لباس شخصی ها گزارش می شد. حتی در مقطعی خبر از پرتاب گاز اشک آور در میان مردم شد که محل دقیق آن مشخص. اما گاز تا خیابان طالقانی رسیده بود و مردم با روشن کردن سیگار و آتش خنثی اش کرده اند.

حضور میلیونی مردم و اقدام اکثریت ایشان به اعتراض خیابانی پس از نماز، نشان داد که مردم بسیار هوشیار بوده و علیرغم حمایت از اپوزیسیون درون حکومتی در مقابل دولت کودتا، به هیچ وجه اطاعت کور کورانه ای از رهبری آنها ندارد و اقدامات خود را بر مبنای منافع خود و تحقق آزادی های دموکراتیک تعیین می کند.

اخبار رسیده حکایت از آن داشت که ماموران امنیتی از ورود خبرنگاران خارجی به محوطه نمازجمعه جلوگیری کرده اند. این اخبار حکایت از آن دارد که از ورود کلیه خبرنگاران خارجی به نمازجمعه ممانعت شده و کارتهای بسیاری از آنان توسط ماموران گرفته و اعلام شده که حق تصویربرداری از نمازجمعه و خیابانهای اطراف را ندارند.

یکی از صحنه های بسیار جالب نماز جمعه این هفته این بود که مردم، در خیابان های اطراف دانشگاه، بر خلاف شرکت کنندگان همیشگی، زن و مرد در کنار یکدیگر نشسته و زنان با راحتی هر چه تمامتر روسری خود را بر شانه هایشان انداخته بودند.

پس از خطبه های هاشمی، اکثریت قریب به اتفاق مردم برخاسته و راهپیمایی خود را آغاز کردند. البته تا زمانیکه دیگران مشغول اقامه نماز بودند، ایشان در سکوت کامل، با بالا بردن انگشتان خود به علامت «پیروزی» و عکس هایی از جناختگان و پلاکاردهای شعارهای خود به راهپیمایی پرداختند. اما به محض پایان یافتن نماز شروع به شعار دادن کردند. در این ساعت خبر از دو دسته ی بزرگ تظاهر کننده در دو مسیر متفاوت بود. دسته ی اول از طریق خیابان انقلاب و ولیعصر، به سمت میدان ولیعصر حرکت کردند که گویا هدف نهایی شان تجمع در مقابل وزارت کشور در خیابان فاطمی بود. و گروه دوم، به سمت خیابان آزادی حرکت کردند تا از آن طریق به میدان آزادی بروند. هنگامیکه مردم در مسیر اول در سکوت حرکت میکردند، و پلیسی هم هنوز به چشم نمی خورد، در مسیر دیگر، مردم شعار می دادند: «مرگ بر دیکتاتور»، «ایرانی می میرد، ذلت نمی پذیرد» «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» و با نیروهای لباس شخصی و یگان ویژه درگیر شده بودند.

در حدود ساعت 3 بعداز ظهر، یکی از گزارشگران «ندا نیوز» که همراه گروه اول به سمت میدان ولیعصر حرکت میکرد، خبر از آغاز درگیری در میدان ولیعصر داد. او خبر داد که ده ها هزار نفر از بلوار کشاورز به سمت میدان ولیعصر در حرکت بودند و شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، مجتبی بمیری، رهبری را نبینی و... سر می دادند که ناگهان مورد حمله ی لباس شخصی ها و یگان ویژه قرار گرفتند. در این حمله کپسول های زیادی از گاز اشک آور در میان مردم شلیک شد. در همین زمان از ضلع شمالی میدان صدای شلیک گلوله به گوش رسید اما گاز اشک آور آنچنان در خیابان پیچیده بود که نمی شد دید که آیا شلیک مستقیم بوده است یا تیر هوایی!

در همین هنگام وجود درگیری های شدید در جلوی دانشگاه گزارش شد. گزارشگر ما خبر از شلیک حجم زیادی گاز اشک آور می داد. تمام فضا پر از گاز اشک آور شده بود. با استفاده از این موقعیت، نیروهای سرکوبگر موفق به بازداشت تعداد زیادی را بازداشت کرده اند.

در تماس بعدی گزارش داده شد که در میدان ولیعصر، پس از شلیک گلوله ها، مردم به خیابان کریمخان پناه برده و به سمت میدان هفت تیر رفتند. در خیابان کریمخان جمعیت به نصف رسیده بود. طبق گزارشات حدود 10000 نفر تا خیابان ویلا رسیده بودند که موتورسوارهای لباس شخصی به ایشان حمله کردند و شروع به شلیک تعداد زیادی گاز اشک آور کرده بصورتی که چشم چشم را نمی دید. در این هنگام صدای شلیک گلوله نیز شنیده می شد، اما دوباره گاز اشک آور مانع آن بود که هدف این تیراندازی ها مشهود شود.

پس از ساعت 4 بعدازظهر خبرهای دیگری رسید که گروه های دیگر مردمی که جمعیت هر یک از ایشان شامل صدها هزار نفر می شده است، در مقابل وزارت کشور و مرکز صدا و سیما تجمع کرده اند. همچنین جمعیت کثیری نیز در میدان آزادی تجمع کرده بودند. درگیری های شدیدی در تمامی نقاط و مراکز تجمع گزارش می شد.

طبق آخرین گزارش ها، تجمعات و درگیری ها هنوز ادامه داشته و انتظار می رود با تاریکی هوا به تمامی محلات تهران کشیده شود. گزارشات دقیق تر از تحولات ساعات تاریکی را فردا خدمتتان تقدیم خواهیم نمود

جمعی از ارتشیان به جرم حمایت از مبارزات مردمی بازداشت شده اند

مطابق اخبار دریافتی موثق از نیروهای درون سازمانی نیروی زمینی ارتش شب گذشته (پنجشنبه مقارن با ۱۳۸۸/۴/۲۶) تعداد ۳۶ نفر از فرزندان غیور، قهرمان و متعهد ایران زمین که همگی از درجه داران و افسران جزء و ارشد نزاجا بوده اند در هیئتی به نام هیئت متوسلین به قمر بنی هاشم واقع در منطقه شهر ری (شاه عبدالعظیم) در مراسم هفتگی خود که مطابق هر هفته شب های پنجشنبه دعای کمیل برگزار می نموده اند گرد هم می آیند. پس از مراسم دعای کمیل در رابطه با جریانات اخیر و سرکوب گسترده مردم از سوی سپاه پاسداران و بسیج گفتگو هایی صورت می پذیرد که مقرر می گردد همگی در مراسم نماز جمعه دوشادوش مردم به نشانه اعتراض با لباس مصوب نظامی حاضر شوند و نسبت به کشتار بیرحمانه مردم توسط بسیج و سپاه پاسداران و سرکوب گسترده معترضین اعتراض خود را نسبت به این روند و حمایت از مردم اعلام نمایند به گزارش موثق تمام این افراد در بامداد روز جمعه توسط سازمان حفاظت اطلاعات ستاد کل نیروهای مسلح اداره ضد براندازی در منازل خود به اشکال وحشیانه ای دستگیر و به مکان نامعلومی انتقال داده می شوند. از تمام فعالین و مبارزین سیاسی درخواست میگردد نسبت به این موضوع عکس العمل نشان داده و پیگیر وضعیت این غیور مردان شوند در زیر نام و مشخصات بازداشت شدگان را اعلام می نمایم تا اقدامات موثرتر صورت پذیرد آگاه باشیم که جان این ۳۶ تن به شدت در خطر میباشد این غیور مردان متعهد گام حمایت برداشتند حالا نوبت ماست که از آنها پشتیبانی و

اخبار کوتاه

حمایت کنیم

۱. سروان مهدی مقدم رسته عمران و استحکامات محل خدمت: پادگان فتح محل سکونت خانه های سازمانی لویزان
 ۲. ستوان دوم سهراب لوسانی رسته زرهی محل خدمت پرندک محل سکونت خانه های سازمانی پرندک
 ۳. سرگرد سید مرتضی امیری رسته مخابرات محل خدمت قرارگاه پشتیبانی فجر محل سکونت لویزان
 ۴. گروهیان یکم هادی شفاهی رسته عمران و استحکامات محل خدمت پرندک محل سکونت خانه های سازمانی پرندک
 ۵. سروان محسن اطاعتی سپاه کوه رسته بهداری محل خدمت ستاد نیروی زمینی محل سکونت خانه های سازمانی کوی زینبیه
 ۶. استوار دوم علی اصغر رضوانی رسته پیاده محل خدمت تیپ ۲۳ محل سکونت پاکدشت ورامین
 ۷. گروهیان یکم رحیم سلطان آبادی رسته پیاده محل خدمت تیپ ۲۳ محل سکونت لویزان
 ۸. ستوان سوم شاهین روزبهانی رسته اداری محل خدمت باشگاه تیراندازی نیروزمینی محل سکونت مهرآباد جنوبی
 ۹. سروان رضا نوری شاه وردی رسته اداری محل خدمت ستاد نیروی زمینی
 ۱۰. گروهیان یکم روح الله داداشی رسته اردو ناس محل خدمت پادگان فتح محل سکونت کوی زینبیه
 ۱۱. ستوان یکم اصغر امان اللهی رسته دارایی محل خدمت ستاد نیرو زمینی محل سکونت لویزان
 ۱۲. گروهیان یکم رامین ارسنجانی رسته توپخانه محل خدمت پرندک محل سکونت شهرک پرند
 ۱۳. ستوان سوم محمد گنابادی رسته زرهی محل خدمت تیپ ۲۳ محل سکونت خانه های سازمانی پرندک
 ۱۴. ستوان دوم علی نقی جوان رسته دارایی محل خدمت پادگان فجر محل سکونت کوی زینبیه
 ۱۵. سرگرد بازنشسته عیسی توکللی محل سکونت خیابان جی
 ۱۶. ستوان دوم رسول قلیوند رسته اداری محل خدمت پادگان آموزشی لشکرک محل سکونت لویزان
 ۱۷. استواریکم غلامرضا ملک نژاد رسته دژبانی محل خدمت ستاد نیرو زمینی محل سکونت فلاح
 ۱۸. ستوان دوم محمد مهدی قره بیگی رسته مخابرات محل خدمت پادگان فتح محل سکونت اسلامشهر
 ۱۹. استواریکم رحمان صادقی رسته زرهی محل خدمت تیپ ۲۳ محل سکونت گوهردشت کرج
 ۲۰. گروهیان یکم حسن تقی نیا رسته دژبانی محل خدمت پادگان فتح محل سکونت خانه های سازمانی لویزان
 ۲۱. سروان علیرضا محقق رسته جنگ الکترونیک محل خدمت ستاد نیرو زمینی محل سکونت لویزان
 ۲۲. ستوان سوم کیانوش سلامی قزوینی رسته مخابرات محل خدمت پادگان فجر محل سکونت کوی زینبیه
 ۲۳. گروهیان یکم علی اکبر باغستانی رسته ترابری محل خدمت ستاد نیرو زمینی محل سکونت خانه های سازمانی پرندک
 ۲۴. استوار یکم آرش جانلو رسته پیاده محل خدمت تیپ ۲۳ محل سکونت خانه های سازمانی پرندک
- این اسامی در حال حاضر به دست رسیده است تحقیقات تکمیلی متعاقباً ارسال میگردد.

اعتراضات کارگری رو به اعتلا است

طبق خبرهای رسیده، رکود چند هفته ای اعتراضات کارگری که در اثر غافلگیر شدن طبقه کارگر از آغاز ناگهانی مبارزات مردمی بوده است پایان یافته و کارگران کارخانه ها برای احقاق حقوق خود، پا به میدان گذاشته اند. در این خبرها آمده است که **کارگران پتروشیمی پلی اتیلن سنگین کرمانشاه**، ریسندگی پریس، کارخانه فرمند و **آموزشیاران حق التدریسی نهضت سواد آموزی** اخیراً دست به اعتراضات زده اند که بعضاً با پیروزی فوری همراه بوده است.

کارگران پتروشیمی پلی اتیلن کرمانشاه که بالغ بر 230 نفر می باشند، صبح روز چهارشنبه 24 تیر ماه، با خودداری از پوشیدن لباس های کار و با تجمع در برابر دفتر شرکت سازه به این تصمیم اعتراض نموده و اعلام نمودند که تا لغو کار اجباری در روزهای جمعه بر سر کار حاضر نخواهند شد. ساعاتی پس از این اقدام سرپرست کارگاه با آمدن به میان کارگران خبر از لغو این تصمیم را به آنان اعلام نمود. کارگران کارخانه فرمند چندین روز است که برای اتمام حجت با مدیر کارخانه دست از کار کشیده اند و هنوز هم در انصاب به سر می برند. طی هفته پایانی تیر ماه گروه هایی از معلمان حق التدریسی از شهرستانهای مختلف از جمله ارومیه، بوشهر، اصفهان، همدان، کرمانشاه و سنندج به نمایندگی از طرف دیگر همکاران آموزشی خود به دفتر سازمان نهضت سواد آموزی تهران مراجعه نموده و به اخراج خود از این سازمان اعتراض کردند. از جمله این معترضان معلمان سنندجی و اصفهانی بودند که روز سه شنبه 23 تیر ماه جهت اعتراض به اخراج خود به سازمان نهضت سواد آموزی تهران نگران از تجمع معلمان معترض آنان را به صرف صبحانه دعوت کردند.

کارگران کارخانه ریسندگی پریس برای دومین بار، روز 5 شنبه 25 تیر ماه از ساعت 9 صبح تا 11 و نیم، مقابل اداره کار سنندج دست به تجمع اعتراضی زده و خواستار اجرای حکم دیوان عدالت اداری - مبنی بر بازگشت به کار بعنوان کارگران استخدام دائم - شدند. کارگران پلاکاردهایی با مضمون "زندگی انسانی حق مسلم ما کارگران است" و "ما خواستار اجرای رای دیوان عدالت اداری هستیم"، در دست داشتند. ماموران نیروی انتظامی و نیز لباس شخصی کارگران را محاصره کرده و از ورود مردم و عابران به داخل جمع آنان جلوگیری می کردند. ماموران حراست اداره کار به نزد کارگران آمده و از آنان خواستند که به تجمع خود پایان دهند. کارگران نیز برای اجرای خواسته خود، تا روز یکشنبه مهلت تعیین نمودند که در صورت برآورده نشدن خواست شان همراه با خانواده هایشان در مقابل ادارات دولتی تجمعات اعتراضی خود را ادامه خواهند داد.

شیوه جدید اعتراضات شبانه

جوانان در یک حرکت اعتراضی جدید از ساعت 22:00 در نقاطی از جنت آباد و فرحزاد سوار بر موتورهای خود در کوچه ها و خیابانهای فرعی شروع به شعار دادن کردند و با این حرکت خود مردم را به آمدن بر پشت بام ها و سر دادن شعار تشویق می کردند.

روشن کردن شمع برای جانباختگان

روز شنبه 27 تیر در میدان محسنی چندین شمع برای شهدا از جمله ترانه موسوی روشن شد که با دخالت کلانتری و دستگیری یک مرد و شعار های مرگ بر دیکتاتور خاتمه پیدا کرد.

فراخوان جهانی برای پشتیبانی از جنبش مردم ایران در روز شنبه ۳ مرداد

در پی ناآرامی های اخیر در ایران و سرکوب خشن معترضان توسط نیروهای انتظامی، سازمان عفو بین الملل، گزارشگران بدون مرز و انجمن بین المللی قلم، مردم جهان را برای پشتیبانی از حقوق بشر و آزادی مطبوعات در ایران فراخواندند. سازمان های پشتیبان حقوق بشر با انتشار بیانیه ای در برلین، اعلام کردند، که روز شنبه (25 ژوئیه، 3 مرداد) روز همبستگی جهانی با جنبش مردم ایران و مطالبات برحق آنان است. سازمان های مدافع حقوق بشر از جمله خواهان توقف فوری خشونت دولتی علیه مردم و آزادی تمام زندانیان سیاسی شدند.

اخبار کوتاه

سازمان‌های مدافع حقوق بشر با این فراخوان می‌کوشند، برنامه‌هایی در سراسر جهان در اعتراض به نقض حقوق شهروندی در ایران برپا دارند. شیرین عبادی، دارنده جایزه صلح نوبل نیز از این فراخوان حمایت کرده است.

یکی دیگر از خواسته‌های سازمان‌های پشتیبان حقوق بشر، بررسی نقض حقوق مردم ایران، پس از رخداد‌های اخیر، زیر نظر سازمان ملل متحد است. به گفته این سازمان‌ها، پاسخ جمهوری اسلامی به "تظاهرات مسالمت‌جویانه" معترضان، ضرب و شتم، بازداشت، و کشتار بوده است.

گزارشی از تجمع خانواده‌های بازداشت شدگان مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین روز شنبه ۲۷ تیرماه با توجه به اینکه شنبه و اولین روز کاری هفته بود و روز جمعه ۲۶ تیر ماه تعدادی دیگر بازداشت شده بودند جمعیت خانواده‌هایی که برای پیگیری وضعیت عزیزانشان به دادگاه انقلاب، آگاهی شاپور و کلانتری ۱۴۸ و زندان اوین مراجعه کرده بودند به مراتب خیلی بیشتر از روزهای قبل بود. در مقابل دادگاه انقلاب ۲ اتومبیل نیروی انتظامی و ۴ موتور سوار و تعدادی لباس شخصی در بیرون و داخل دادگاه وضعیت را کنترل می‌کردند. در مقابل زندان اوین نیز ۱ ماشین نیروی انتظامی خانواده‌ها را زیر نظر داشت.

در مقابل آگاهی شاپور حدود ۴۰ نفر از خانواده‌ها تجمع کرده بودند اما هیچ کس جوابگو نبود و آنها را به دادگاه انقلاب و زندان اوین پاس می‌دادند. در کلانتری ۱۴۸ با لحن بسیار تندی به خانواده‌هایی که مراجعه می‌کردند می‌گفتند فرزند شما اینجا نیست بروید جای دیگر دنبال آنها بگردید. در داخل و بیرون دادگاه انقلاب بیش از ۲۰۰ نفر از خانواده‌ها حضور داشتند عده‌ای در داخل و تعدادی در بیرون به انتظار اعلام اسامی بازداشت شده‌ها بودند.

در مقابل زندان اوین هم از این شیوه برای به بازی گرفتن خانواده‌ها استفاده می‌کنند. امروز در مقابل زندان اوین بیش از ۱۰۰ نفر از خانواده‌ها که اکثراً مادران بودند تجمع کردند و خواهان آزادی و حتی ملاقات عزیزانشان بودند. خانواده‌ها همچنان نگران وضعیت سلامتی فرزندان خود هستند به خصوص آنهایی که تاکنون هیچ خبری از وضعیت فرزند خود ندارند. که این نگرانی روز به روز افزایش می‌یابد.

جان دستگیر شدگان اخیر در زندان اصفهان در معرض خطر جدی قرار دارد

بنابه گزارشات رسیده از بند الف - ط وزارت اطلاعات در زندان مرکزی اصفهان، تعداد زیادی از مردم اصفهان و بخصوص جوانان در سلولهای انفرادی آن تحت شکنجه‌های جسمی و روحی قرار دارند.

در حال حاضر سلولهای انفرادی بند الف-ط مملو از دستگیریهایی اخیر می‌باشد، دستگیریهایی گسترده در سطح استان و بخصوص شهر اصفهان همچنان ادامه دارد، مأمورین وزارت اطلاعات به منازل مردم یورش می‌برند و اقدام به دستگیری مردم می‌کنند. در بین دستگیر شدگان کودکان با سنین ۱۵ تا ۱۷ ساله وجود دارد و یکی از نوجوانان ۱۷ ساله در اثر شکنجه بازجویان وزارت اطلاعات فک او شکسته شده است. تیراندازی‌های شبانه صدای تیراندازی شدید امشب یکشنبه ۲۸ تیر ساعت ۱۱:۵۰ حوالی خیابان آیت الله کاشانی خیابان ابوذر مهران بهنام. کسی میدونه چه خبر بود؟ تیراندازی ۱۰ دقیقه ادامه داشت و خیلی شدید بود. دوستانی که خبری دارند اطلاع رسانی کنند احتمال اخراج‌های گسترده در ایران خودرو بعد از شایعه تعدیل نیرو در شرکت ایران خودرو که هر روز هم پررنگتر میشود به تازگی شایعه‌ای در این کارخانه قوت گرفته مبنی بر این که شرکت در بحران مالی قرار گرفته است و امکان دارد که حتی دچار ورشکستگی شود. گفته می‌شود که این شایعه را درست کرده‌اند که اگر خواستند تعدیل عظیم نیرو را انجام بدهند بهانه‌ای خوب برای این کار داشته باشند.

خبرهایی از اوین - صف‌های طولانی برای بازجویی!

شنیده شده که شاهدان عینی در بازداشتگاه اوین گفته‌اند در راهروهای این زندان، صف‌های طولانی برای بازجویی به وجود آمده است. آنها می‌گویند اقبال و اصناف مختلفی را در این صف‌ها دیده‌اند؛ از جمله کسبه، نانواها و ... که به جرم پناه دادن به راهپیمایان در محل کسب خود بازداشت شده‌اند.

نیروی انتظامی بازداشت‌های روز جمعه را تأیید کرد

بنابر اعلام فرمانده انتظامی تهران بزرگ، شماری از شهروندان در حاشیه نمازجمعه دیروز تهران، دستگیر شده‌اند.

سردار عزیزالله رحب‌زاده ادعا کرده است که این افراد آشوبگرانی بوده‌اند که پس از نمازجمعه قصد آشوب، برگزاری تجمع غیرقانونی و تخریب اموال عمومی را داشته‌اند.

به گفته وی، پلیس از تجمع غیرقانونی در حاشیه نمازجمعه دیروز جلوگیری کرده است.

این در حالی است که تصاویر ویدئویی از تجمعاتی در مقابل وزارت کشور و سردادن شعارهایی بر علیه وزیر کشور و دولت، به دست آمده است. فرمانده نیروی انتظامی همچنین گفته است که شماری از افراد دستگیر شده روزجمعه که نقشی در درگیری و آشوب نداشتند، آزاد شده‌اند.

شیراز به یاری تهران می‌آید

شیراز به یاری تهران می‌آید // مراسم مجوزدار حامیان موسوی و کروبی در شیراز // رسانه شما تید یک منبع موثق از شیراز خبر داده است که ستادهای موسوی و کروبی موفق به دریافت مجوز از فرمانداری شیراز برای برگزاری برنامه تقدیر از فعالان ستادهای خود شده‌اند.

این برنامه فردا یکشنبه ۲۸ تیر، ساعت ۶ بعدازظهر برگزار خواهد شد. مکان برنامه هم تالار احسان (آخر فرهنگ شهر، میدان احسان) است. خاکسپاری پنهانی تعدادی از کشته شدگان هفته‌های اخیر اعتراضات در گورستان خاوران براساس گزارش‌های دریافتی تعدادی از کشته شدگان ناآرامی‌های اخیر تهران بطور پنهانی در بخش‌هایی از گورستان خاوران به خاک سپرده شده‌اند. همچنین خبر میرسد تعدادی از این کشته شدگان را در قسمت‌های خاصی از بهشت زهرا به خاک سپرده‌اند و در واقع این بخش‌های خاص بهشت زهرامخصوص مخالفان حکومت است و برخی اعدام شدگان سیاسی سال‌های گذشته در این بخش‌ها به خاک سپرده شده‌اند. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی چنین کاری عدم اجازه به دسترس سازمان‌های بین‌المللی فعال حقوق بشر در زمینه تعداد کشته شدگان ناآرامی‌های اخیر تهران است و از سوی دیگر جلوگیری از روند دادرسی و پیگیری‌های خانواده‌های جان باختگان این حوادث است. خبرهای موثق حاکی از انجام این کار توسط برخی نیروهای امنیتی است. هرچند صحت و سقم این گزارش هنوز توسط مقامات رسمی تأیید نشده است اما بیشتر گزارش‌های دریافتی از مردم بر صحت این موضوع تأکید دارند. به نظر می‌رسد باید از سوی نهادهای فعال حقوق بشری کمیته حقیقت‌یابی برای تحقیق و بررسی این موضوع تشکیل گردد. گزارش‌های یاد شده حاکی از خاکسپاری این افراد در دو هفته‌ی اخیر است.

محمد کامرانی، جانبخته دیگر در راه آزادی

بنا بر خبر دریافتی از خبرنگار آژانس ایران خبر، محمد کامرانی شهیدی دیگر در راه آزادی میهن است که بر اثر شدت جراحات وارده و ضرب و شتم وحشیانه در ۲۵ تیر به شهادت رسیده است. طبق گفته خانواده، محمد را در حالیکه تقریباً نیمه جان بوده و در سراسر بدنش علائم ناتوم و شکنجه به وضوح مشخص بوده است به تخت بیمارستان بسته بودند تا امکان فرار نداشته باشد. با تلاش خانواده بالاخره می‌توانند محمد را از بیمارستان لقمان مرخص و بلافاصله به بیمارستان مهر منتقل کنند اما در آنجا پزشکان متخصص می‌گویند با توجه به اینکه عفونت تقریباً تمام بدن را فراگرفته امیدی به بهبودی نیست و محمد ظرف کمتر از ۳ ساعت در تاریخ ۲۵ تیر شهید می‌شود.

اخبار کوتاه

جان باختن یکی دیگر از دستگیر شدگان

بنا بر خبر رسیده یکی دیگر از دستگیر شدگان تظاهراتهای اخیر در شیراز به شهادت رسید. روز گذشته مأمورین به خانواده وی اطلاع دادند و گفتند جنازه فرزندتان را در شیراز دفن کردند و شما حق ندارید در این زمینه چیزی به دیگران بگویید و اگر اقوامتان پرسیدند بگویید که سکنه قلبی کرده است

باز داشت چند شهروند مهابادی

چند شهروند مهابادی به نام های دکتر حسن شیخ آقایی، طاهر فرامرزی، کریم صوفی مولودی جعفر وهاب پور، حسن آتش پوش و سلیمان پرویزخانی طی چند روز گذشته در مهاباد بازداشت شدند. دکتر شیخ آقایی کاریکاتوریست، کریم صوفی مولودی نویسنده و رئیس مجمع امور صنفی، طاهر فرامرزی مسئول اتحادیه لوازم یدکی ماشین آلات، سلیمان پرویز خانی مغازه دار، جعفر وهاب پور ریس هیئت امناء شهرک صنفی کاوه و حسن آتش پوش بازاری در مهاباد می باشند. تا کنون هیچ علت یا عللی در رابطه با دستگیری این افراد از سوی مراجع قانونی عنوان نشده است.

مطبوعات ایتالیا: به احتمال زیاد، رژیم ایران در سرانجام فروپاشی قرار دارد

روزنامه های ایتالیا نیز همانند رسانه های همگانی اکثر کشورهای جهان، آن چه را که در ایران می گذرد از نزدیک دنبال می کنند و گزارش های مشروحی درباره آن انتشار می دهند. از فحواک کلام و شیوه گزارش دادن این روزنامه ها چنین بر می آید که اکثر مفسران ایتالیایی بر این باورند که رژیم اسلامی ایران در سرانجام سقوط حتمی قرار گرفته و آن چه امروز در ایران می گذارد یک نبرد قدرت در داخل دستگاه حاکمه است که هر روز شدید تر می شود. هم زمان، شکاف بین هیات حاکمه و مردم روز به روز عمیق تر می گردد و مردم برای رسیدن به حقوق و آرمان های خویش پای فشاری می کنند و از گزمه های رژیم، دیگر هراسی ندارند. روزنامه های ایتالیا اکثرا بر این باورند که سخنان هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه، موجب رسوائی گسترده تر رژیم گردید و سودی به حال جناح محروم داخل حکومت نداشت و تنها، موجب رسوائی هر چه بیشتر جناح تمامیت خواه حکومت شد.

تبعید یک جوان کرد و شکنجه ی وی از ارومیه به تهران

فشار بر علیه فعالین سیاسی کرد ادامه دارد. یک جوان کرد به نام رمضان سعیدی فرزند موسا، از اهالی ارومیه که به اتهام همکاری با پژاک، چهار سال قبل دستگیر و شکنجه شده بود، پس از دریافت هشت سال حکم زندان، همکنون به زندان اوین تهران منتقل شده و در انفرادی به سر میبرد. رمضان سعیدی از فعالین سیاسی منطقه "مرگور" از توابع ارومیه میباشد. وی اعلام داشته بود که تحت به هنگام دستگیری به مدت چندین ماه به شدت شکنجه شده و با وجود عدم اعتراف و کمترین مدارک، به هشت سال زندان محکوم شده بود. اکنون پس از گذشت چهار سال، وی را به زندان اوین تهران منتقل کرده و در انفرادی، مجدداً تحت شکنجه است. خانواده اش نگران حال وی میباشد و مسئولین هیچ پاسخی به آنها نمیدهند.

فراخوان مادران عزادار برای سوگواری

«مادران عزادار» از مردم دعوت کرده اند که شنبه بیست و هفتم تیرماه برای اعلام همبستگی با خانواده های کشته شدگان اخیر، در پارک ها گرد هم بیایند. این گروه از زنان ایرانی در سه هفته گذشته، هر شنبه ساعت هفت بعد از ظهر، در سکوت و بدون هیچ شعار و پلاکاردی در پارک های تهران حضور یافته و اعتراض خود را اعلام کرده اند. در این بیانیه آمده است: «از آنجا که غروب روزهای شنبه نیروهای انتظامی به صورتی غیر قانونی مادران را در پارک های تعیین شده، تهدید و از پارک ها بیرون می کنند و اگر کسی اطاعت نکند، دستگیر می شود از همه ملت ایران، زنان و مردان می خواهیم شنبه ها ساعت ۷ تا ۸ غروب به هر پارکی که مایل هستند برای همبستگی با مادران عزادار رفته و به هر شکل ممکن مادران را تنها نگذارند. ششم تیرماه، بیش از ۲۰ نفر از زنانی که در اعتراض به بازداشت های اخیر و خشونت های اعمال شده علیه معترضان، در پارک لاله تهران گرد هم آمده بودند، از سوی نیروی انتظامی دستگیر شدند.

راهپیمایی های مردم مشهد علیه حضور احمدی نژاد در آن شهر

عصر روز پنجشنبه همزمان با سخنرانی محمود احمدی نژاد، رئیس دولت کودتا در مشهد، راهپیمایی خودجوش معترضان به کودتای ۲۲ خرداد در خیابان دانشگاه این شهر برگزار شد. بنا به گزارش دریافتی، ساعت ۱۸ تا ۲۰ روز پنجشنبه ۲۵ تیرماه همزمان با سخنرانی محمود احمدی نژاد در مشهد، صدها تن از مردم مشهد به صورت خودجوش راهپیمایی سکوت با دست بندها و پلاکاردهای سبز رنگ برگزار کردند. در این راهپیمایی که در خیابان دانشگاه حدفاصل میدان تقی آباد تا چهارراه دکترا برگزار شد، معترضان با گرفتن دست یکدیگر به صورت مسالمت آمیز و در سکوت کامل چند بار این مسیر را پیمودند. این راهپیمایی در ساعت ۲۰ با حضور نیروهای مهاجم انتظامی به پایان رسید. برخی گزارش ها حاکی از بازداشت تعدادی از معترضان میباشد، با این حال تاکنون مقام های رسمی شهر مشهد در مورد تعداد بازداشت شدگان شهر مشهد اظهارنظری نکرده اند. همچنین از صحن رضوی حرم امام رضا گزارش میشود نیروهای گارد ویژه ضدشورش، امنیتی و انصار حضور گسترده ای در مکان سخنرانی احمدی نژاد داشته اند. بنا به گزارش شاهدان عینی حاضر در صحن رضوی حدود ۱۰۰ تن از مردم به صورت پراکنده هنگام سخنرانی احمدی نژاد او را هو کردند و ندای الله اکبر سر می دادند که با سرکوب شدید نیروهای لباس شخصی روبرو شده اند. گفته میشود حدود ۱۰ تن از مردم در حرم امام رضا بازداشت شده اند. همچنین اتفاق مهم دیگر در جریان سفر احمدی نژاد به مشهد عدم استقبال ایت الله واعظ طیبسی از وی هنگام ورود به مشهد و عدم همراهی وی با احمدی نژاد در حرم امام رضا گزارش شده است، امری که در ۳۰ سال حکومت جمهوری اسلامی سابقه نداشته است و همیشه واعظ طیبسی در کنار روسای جمهور مختلف در مشهد و حرم حضور داشته و به استقبال آنان رفته است.

با ارسال گزارش از محل اشتغال زندگی و مبارزات خود به غنای هر چه بیشتر این نشریه بیافزایید

اخبار کوتاه

اعتراضات شبانه مردم تهران ابعاد و اشکال تازه ای به خود می گیرد

بنابه گزارشات رسیده از تهران اعتراضات شبانه مردم تهران ابعاد و اشکال تازه ای به خود می گیرد . مردم تهران همانند شبهای گذشته از ساعت 22:00 بر بامهای منازل خود قرار گرفتند و بانگ الله و اکبر و شعار مرگ برد دیکتاتور را سر دادند. تعدادی از جوانان در کوچه های مختلف به صورت گروهی حرکت می کردند و این شعارها را سر میدادند. همچنین امشب در بزرگراه نواب اکثر راننده ها در حرکتی خودجوش از ساعت 22:10 تا 22:30 در حالی که دستها را به نشانه پیروزی از ماشین بیرون آورده بودند شعار الله اکبر را سر دادند و مردم و فروشنده ها نیز با دیدن حرکت راننده ها اقدام به همراهی کردن با آنها می نمودند. و همچون شبهای گذشته از ساعت 22 تا 22:30 صدای الله اکبر و مرگ بر دیکتاتور بر بامها و کوچه های برخی از مناطق تهران طنین انداز شد. فریاد اعتراضات شبانه مردم در تهران نیروهای سرکوبگر را مرعوب و مایوس کرده است و علیرغم بکار بردن تمامی شیوه های سرکوبگرانه تا به حال موفق به خاموش کردن صدای اعتراضات مردم نشده اند بلکه اعتراضات شبانه ابعاد و اشکال مختلفی به خود می گیرد.

مشهدی های به با شعار «مرگ بر دیکتاتور» استقبال رئیس دولت کودتا می روند

مردم مشهد قصد دارند در جریان سفر احمدی نژاد به آن شهر در روز پنجشنبه دست به اعتراض گسترده بزنند. بنا به اخبار منتشر شده در برخی از سایت ها و وبلاگ های متعلق به جوانان مشهدی، مشهدی ها قصد دارند در روز پنجشنبه 25 تیر ماه در جریان سفر احمدی نژاد به مشهد این سفر را تبدیل به موج بزرگ اعتراضی به دولت کودتا بکنند. محمود احمدی نژاد، رئیس دولت کودتا، در اولین سفرش پس از کودتای ۲۲ خرداد به مشهد سفر خواهد کرد. پیشنهاد مشخص جوان مشهدی به مردم این شهر این است که مشهدی های عزیز با سربندها و پوشش سبز در فرودگاه هاشمی نژاد مشهد حاضر شوند و با سر دادن شعار دولت کودتا رو / نمی خوایم نمی خوایم و نیز و نیز شعارهایی از قبیل مرگ بر دیکتاتور و... ، مانع ورود احمدی نژاد به شهر مشهد شوند و داغ این سفر را به دل او بگذارند. همچنین پیشنهاد می شود همه شهروندان عزیز مشهدی در اولین ساعات ورود احمدی نژاد به مشهد با ماشین های خود به منطقه فرودگاه بیایند و با ایجاد ترافیک سنگین ورود این رئیس دولت کودتا را با مشکل مواجه کنند. در صورتی که احمدی نژاد موفق به حضور در محل سخنرانی اش که به احتمال قوی در حرم امام رضا (ع) خواهد بود، شد باز هم شهروندان معترض مشهدی باید با حمل پلاکاردهای سبز و پوشش سبزرنگ خود در این مراسم حاضر شوند و با سر دادن شعار نگذارند وی سخنرانی کند.

مراقب فرار سرمایه داران باشید

خبرهای رسیده از کارخانه ها حاکیست که صاحبان صنایع در حال خالی کردن انبارها می باشند. طبق این گزارشات، مدیران کارخانه ها از دادن سفارش های جدید خودداری کرده و با فروش استوک محصولات تمام شده به دلالت مشغول انباشت پول می باشند. همچنین، از بازار ارز خبر می رسد که بسیاری از این مدیران، بخصوص وابستگان به نهادهای حکومتی، در حال خرید مبالغ هنگفتی ارز و انتقال آن به خارج از کشور می باشند. حجم این مبادلات به حدی است که در بازار رسمی ارز با جهشی بی سابقه هر دلار آمریکا را به مبلغ ده هزار ریال مبادله می کنند. گفته می شود که در بازار آزاد این صعود به مراتب تند تر بوده و هم اینک در بسیاری از معاملات قیمت دلار آمریکا تا سیزده هزار ریال ارتقاء یافته است. کارشناسان اقتصادی معتقدند که این آمارها بیانگر عدم اعتماد سرمایه داران به بقای دولت احمدی نژاد و پیش بینی شدت یافتن اعتراضات مردمی می باشد. خالی شدن انبارها، همزمان با روند صعودی دلار نشان از فرار سرمایه داران از ایران دارد و بزودی کارگران با دروازه های بسته کارخانه ها و تعطیلی ساختمان های مدیریتی مواجه خواهند گشت.

اعتراض کنندگان چه کسانی هستند؟

اخیراً مقاله ای با عنوان «طبقه کارگر ایران در کجای این جنبش ایستاده است؟» به قلم یکی از جوانان شرکت کننده در اعتراضات و تظاهرات ها مشاهدات خود را از ترکیب همزمان خیابانی خود ترسیم نموده است. او با اعتراض به سخنان برخی از خودفروختگان که مدعی شده بودند طبقه کارگر ایران از احمدی نژاد حمایت می کند، ترکیب شرکت کنندگان اعتراضات خیابانی را جوانان و فارغ التحصیلان بیکار متعلق به خانواده های کارگری اعلام کرده که هیچ آمیدی به آینده ی خود ندارند. ناگفته نماند که لیست نامهای ارائه شده از جانبیاختگان، مفقودین و بازداشت شدگان اخیر، سندی برای صحت ادعای نگارنده ی مقاله می باشد. اکثریت قریب به اتفاق نام های اعلام شده را افراد دیپلمه و فارغ التحصیلان بیکار و دانشجویانی از طبقات پایین جامعه تشکیل داده اند.

آیا رژیم اسلامی در حال فروپاشی است؟

اخیراً محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران در زمان جنگ و یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری که به حکومتی بودنش شکمی نیست در نامه ای که خطاب به «ملت ایران» نوشته است، شرایط بوجود آمده پس از انتخابات را برای نظام جمهوری اسلامی خطرناک توصیف کرده و تداوم اختلافات درون حکومتی را برابر با فروپاشی آن می داند. در این نامه، او به گفته های سرلشکر فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران، که مخالفان احمدی نژاد را در حکومت، یعنی هاشمی رفسنجانی، موسوی و کروبی را «منافقان جدید» لقب داده است، اشاره کرده و می گوید: "امروزه جامعه ایران و نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی دچار اختلافات شده است. خانواده انقلاب را تهمت باران می کنند. عدهای به برخی از اعضای این خانواده منافقین جدید لقب می دهند. عدهای دیگر بخشی از این خانواده را به عنوان خوار لقب می دهند. آیا این یک توطئه نیست که نیروهای طرفدار نظام را به جان هم بیاندازند و یک فروپاشی درونی صورت بدهند؟"

ندای سرخ

پیام ندای سرخ شماره یک

به نام تمامی جانباختگان راه آزادی

درد بر مردم غیور ایران

بنظر ما هر فردی که در مبارزه قدم می گذارد باید برای خود و مردم هدف و انگیزه ی خود را به روشنی توضیح دهد تا مردم بدانند که این همراهی که با اهداف و خواسته هایشان مطابقت دارد و در کدام زمینه ها اختلاف عقیده و تمایز اهداف وجود دارد. تجربه نشان داده است که افرادی که از بیان اهداف و خواسته های نهایی خود، به بهانه ی «وحدت کلمه»، سر باز می زنند، هدفشان سرکوب نظرات مخالفان به همین بهانه است. والا، اگر ما به آزادی عقیده و بیان اعتقاد داشته باشیم، چرا باید طرح نظرات مخالف مان ضرورتاً به تشمت و جدایی بیانجامد. مگر نه اینستکه مبارزه می کنیم تا همه، از جمله مخالفانمان، آزاد باشند تا از حق بیان شان استفاده کنند؟ پس مطمئناً بیان این نظرات باعث ایجاد تفرقه و جدایی نخواهد شد. هدف ما از شرکت در این مبارزات به مراتب فراتر از نتایج انتخابات ریاست جمهوری دهم است. و معتقد هستیم که اکثریت کسانی که در انتخابات شرکت کردند و به موسوی و یا کروبی رأی دادند نیز اهداف و خواسته هایشان به مراتب بالاتر از گزینش این یا آن فرد بوده است. زمانیکه مردم در مناظره های تلویزیونی به عمق اختلافات کاندیداها پی بردند و معتقد شدند که برای شکستن قدرت مطلقه از موقعیت انتخاباتی، بعنوان کم هزینه ترین راه، استفاده کنند. در حقیقت، انگیزه مردم به دستیابی به آزادی های مردمی و انسانی شان بود که در مقابل انحصارطلبان حکومتی به اصلاح طلبان حکومتی رأی دادند. اما هنگامیکه اینچنین با رأیشان برخورد شد و طرفداران حکومت مطلقه با تهدید به زور و سرکوب و قبحانه از قبول نتایج آراء سرباز زده و بقول شعار روزهای اول خیزش ها «رأیشان را دزدیده و با همان رأی دزدیده شده، بز مشروعیت نظام را به جهانیان می دهند»، پس از سی سال خفقان و سرکوب، طاقتشان به نهایت رسید و در خیابان ها لبریز شد. نتیجه اش را هم دیدیم که چگونه حکومت وحشیان، سگهایشان را به جان مردم انداختند و صدها نفر را کشتند و صدها نفر دیگر مفقودالثر شدند و هزاران نفر را به بند کشیدند. اما، با اینحال، مبارزات مردم که اینک در مسیر انقلاب دیگری قرار گرفته است، سرکوب نشد و نه تنها به بقایش ادامه داد، بلکه روز به روز گسترده تر، فراگیرتر و منسجم تر شد و می شود. شرایطی که ما در آن قرار داریم، وضعیتی است که حکومت تنها به اتکاء نیروهای مسلحش خود را نگاه داشته و مردم نیز با وجود پرداخت چنین هزینه ی سنگینی، نمی توانند سلطه ی این حکومت را تحمل کنند. ما در انتخابات شرکت کرده بودیم که چنین هزینه ی سنگینی نپردازیم. اما، اینک که پرداخت این هزینه را به ما تحمیل کرده اند، دلیلی ندارد که خواسته های مبارزاتی خود را به نتایج انتخابات محدود کنیم. اینک زمان آن رسیده که مستقیماً برای آزادی های مردمی و انسانی خود مبارزه کرده تا اگر نتیجه ی مبارزات ما به قدرت گیری اصلاح طلبان حکومتی هم انجامید، ایشان بدانند که تا زمانیکه حقوق اولیه و خواسته های ما محقق نشود، دست از مبارزه بر نمی داریم.

پس روشن شد که هدف ما در این مبارزه، به روی کار آمدن افراد دیگری از همین حکومت نبوده، بلکه دستیابی به حقوق و آزادی های دموکراتیک مردمی است که در میدان های نبرد، هزینه ی آن را می پردازند. مهمترین و کلیدی ترین هدف و خواسته ی مردمی، که «دمکراسی» عنوان خود را از آن به عاریه گرفته، حق حکومت مردم بر مردم و حق تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان بوده، این اصل است که اجرای بقیه ی اصول دموکراسی را تضمین می کند. یعنی آزادی بیان، قلم، تجمع، تحزب، ارتباطات و اطلاعات و برابری حقوق جنسیت ها و اقلیت ها و خلاصه تمامی حقوقی که بصورت عامیانه به «حقوق بشر» خوانده می شود، تنها زمانی ضمانت اجرایی دارند که حق حاکمیت مردم اعمال شود. در غیر اینصورت، تا زمانیکه حکومت در دست گروهی چند صد و یا نهایتاً چند هزار نفره باشد، این گروه، به محدود کردن آزادی های مردم «غیر خودی» و سرکوب اعتراضات ایشان متوسل خواهد شد، تا قدرت و امتیازهای ویژه خود را حفاظت کند. پس اگر نتیجه ی مبارزات ما به «دمکراسی» نرسد، تمامی وعده و وعیدها و شعارهای آزادی خالی از هرگونه قدرت اجرایی بوده و فقط در حرف باقی می ماند.

البته این میثت کلی، دارای شاخه ها و مشخصات بسیار دقیق تری است که ما، ممبعد، در هر پیام، بخشی از آن را مطرح کرده و می شکافیم. مورد دیگری تماماً باید به آن پرداخته شود، و محورمباحث نظری ما را تشکیل می دهد، طرح معضلات و مشکلات جلوی پای مبارزات در جریان است که ممکن است مانع رشد و توسعه و شاید حتی بقاء آن باشد. به این دلیل ما برای این میثت الوویت قائلیم که اگر این مبارزات نتواند به بقاء خود ادامه دهد و زبانمان لال، اگر سرکوب شده و یا به علت انحراف از راه، متوقف گردد، دیگر صحبت از دستیابی به «دمکراسی» و «حق تعیین سرنوشت» زائد است. تنها زمانی ما می توانیم به برقراری «حکومت مردم بر مردم» و آزادی های مردمی دست یابیم که این مبارزات تا شکستن کودتای دولتی پیش رفته باشد و در جریان این مبارزات، نهادهای مردمی آنچنان قدرتمند گردند که دیگر هیچ فرد و گروهی جرأت اقدام علیه آزادی های مردم و به بند کشیدن دوباره ی ما به مغزش هم خطور نکند. برخورداری از حق حکومت مردمی، از آغاز پیدایش جوامع متمدن بشری، مهمترین اصل زندگی اجتماعی بوده است. اهمیت آن به قدری بود که در جامعه ی یونانی که حکم هر بزهار و جنایتکاری با هدف اصلاح مجرم تعیین می شده است و کمتر کسی را تنبیه کرده و یا به بند و زندان محکوم می کردند، فقط برای یک جرم حکم اعدام صادر می شده است و آن جرم «اقدام برای ایجاد دیکتاتوری و کوشش برای سلب آزادی از مردم» بوده است.

البته ما با مجازات اعدام برای هر جرمی، از جمله این جرم، مخالفیم. همچنین با هرگونه اعمال خشونت و ترویج آن نیز در جامعه مخالفیم. بنابراین، هر توصیه، طرح و یا پیشنهادی را که بخواهد مردم را به این راه بکشاند مردود دانسته و محکوم می کنیم. اما، در عین حال با توصیه هایی که امروزه زیر نام «مبارزه ی مسالمت آمیز» و «عدم خشونت» که مردم را به تحمل سرکوب و اعمال دیکتاتوری دعوت می کنند هم مخالفیم. ما از خود سوال می کنیم که چه نوع افرادی و با چه انگیزه هایی سعوی دارند زیر چنین عنوان هایی، ما را راضی به سکوت و باز گذاشتن دست سرکوبگران به قتل فرزندان و عزیزانمان مان کنند؟ ما با نصایح مسیح گونه ای که پیشنهادشان تقدیر از قاتلین و دژخیمان با دادن گل به ایشان است، سخت مخالفیم. البته اینکه علیه چنین افرادی اقدامات خشونت آمیز هم بکنیم، مخالفیم. ما معتقدیم که در مبارزات جاری باید به فکر روش هایی باشیم که سرکوبگران را از اعمال خشونت علیه مردم باز دارد. ما معتقدیم که نباید گونه هایمان را بچرخانیم و کشته دادن ها و به زنجیر کشیدن های بیشتر را تحمل کنیم. ما باید به دنبال طراحی راه و روش هایی باشیم که ابزار و سلاح های سرکوبگران را از کار بیاندازد. این راه واقعی مبارزه علیه خشونت است. یعنی راهی که سرکوبگران را نیز از اعمال خشونت باز دارد. پس ممبعد، بخشی از پیامهای ما را بررسی شیوه های سرکوب و پیشنهادهایی درباره چگونگی مبارزه و خنثی سازی این روش ها خواهد بود. در مطالعه ی این زمینه های مشخص خواهید دید که هدف، از کار انداختن ابزارهای سرکوب و ایجاد مانع برای اجرای موفقیت آمیز طرحهای سرکوبگران است و نه اعمال خشونت علیه ایشان!

با بررسی روش های سرکوبگران در شکستن صف های تظاهرات و پراکنده کردن مردم به گروه های کوچکتر و قابل سرکوب، نقش گروه های موتور سوار بسیار برجسته می شود. آنها با استفاده از این گروه ها، همچون سواره نظام در جنگ های تاریخی، به صف های تظاهرات زده و با ایجاد فاصله بین گروه های مردمی، آنها را به جمع های قابل سرکوب تقسیم می کنند. همانطور که شاهد بوده ایم، با هر کارگیری متشکل و علمی یک گروه چند صد نفره از موتور سوارها، یک صف تظاهراتی چند ده هزار نفره را اول، تکه تکه کرده و سپس با هجوم نیروهای چماقدار پیاده شان، این گروه ها را با کتک و گاز و باطوم سرکوب کرده و کسانی را که از خود شجاعت و جسارت بیشتر نشان داده و یا در همان میدان نقش سازماندهی و راهنمایی دیگران به روی دوششان افتاده است، و یا حتی فعالان سیاسی و جنبش های مدنی که قبلاً شناسایی شده اند را بازداشت می کنند. بنابراین بررسی این تاکتیک و یافتن راه های مبارزه با آن از الوویت های مبارزه علیه اعمال خشونت سرکوبگران می باشد.

باید دقت کرد که گروه های موتورسوار، تنها زمانی می توانند صف های پر جمعیت را پراکنده کنند که توانسته باشند به درون این صف ها نفوذ کرده باشند. متأسفانه، دیده شده است که صف های مردم، بصورت پراکنده و با فضاهای خالی بسیار حرکت می کنند. چرا که عادت راه رفتن تمامی راهپیمایان یکان نیست. یکی آهسته تر و دیگری تندتر، یکی با تمرکز و مستقیم و دیگران جمعی و همراه با حرف زدن و شوخی کردن و این ها باعث می شود که مردم جدا جدا حرکت کنند و فضای لازم برای نفوذ موتورسواران را مهیا سازند. در این مورد چند پیشنهاد داریم:

اول اینکه از راهپیمایی بی هدف خودداری کنید. پس از نماز جمعه، یکی از موفق ترین اجتماعات مردمی، تجمع مردم در مقابل وزارت کشور بود و علیرغم حملات موتور سواران و افراد پیاده ی سرکوبگران، فضای خیابان و میدان فاطمی باندازه ای بود که جمعیت های متفرق، بسرعت دور هم جمع شده و تجدید سازمان می کردند. اما جمعیت در حال حرکت گیشا، که زیر نظر نیروهای سرکوبگر هم بود، به این نیروها این امکان را داد تا با پیش بینی مسیر حرکت، مناسبترین منطقه را برای حمله و سرکوب انتخاب کنند. یعنی زمانی که جمعیت به روی پل رفت و هیچ راه در رویی نداشت. چه بسا کسانی که جمعیت را تشویق به گذر از روی پل کردند، نفوذی های نیروهای سرکوبگر بودند. چرا که همین جمعیت، اگر در زیر پل بود، هم از فضای بزرگراه چمران و خیابان گیشا می توانست استفاده کرده، متفرق و سپس دوباره جمع شوند و هم مردم دیگر می توانستند خود را به ایشان رسانده و به کمکشان بیایند. پس اولین اقدام ضد خشونت راهپیمایان چند هزار نفره، ساکن شدن در نزدیکترین میدان و یا منطقه ای است که دارای فضای کافی جنگ و گریز باشد.

همچنین، حرکت جمعی باعث می شود که محیط درگیری احتمالی لحظه به لحظه تغییر یابد و نتوان محیط را برای پیشگیری از حملات سرکوبگران آماده کرد. بنابراین، هنگامیکه صف تظاهرکنندگان توانست به چند هزار نفر برسد، نزدیکترین میدان و مناسب ترین نقطه درگیری که دارای فضای کافی باشد را برای ادامه اعتراضات شناسایی کرده و در همانجا ساکن شده و یا تحصن کنید. تا رسیدن به آن نقطه باید جوانان با ایجاد زنجیر از طریق حلقه کردن بازوان در یکدیگر نوار غیرقابل عبوری برای موتور سواران ایجاد کنند. بهترین حالت اینست که افراد درون زنجیر نیز در صف های منظم، بازوان خود را حلقه کرده و صفوف را به یکدیگر بچسبانند تا فضایی بین شان وجود نداشته باشد. این یکی از قدیمی ترین تاکتیک های خیابانی است. در صورت حمله یک یا دو موتور برای شکاندن حلقه، می توان حلقه را موقتاً باز کرد و ایشان را بلعید، اما به سرعت حلقه را بست تا این موتورها را از دسته هایشان جدا نمود. در این صورت مردم درون حلقه خود می دانند با ایشان چه بکنند. پیشنهاد ما اینست که به موتورسواران آسیب نرسانید، اما موتورهای ایشان خرد کرده و از کار بیاندازید.

دوم اینکه، با ساکن شدن جماعت در یک محل، می توان محدوده ی درگیری را قبل از رسیدن نیروهای سرکوب، آماده سازی کرد. باید فوراً در نقاط ورودی میدان و یا منطقه، موانعی ایجاد کرد تا از رفت و آمد موتورها و یا وسایل مکانیزه ی دیگر جلوگیری کرد. باید با سنگ و آجر و سطل های بزرگ زباله و تابه های آتشین و خلاصه هر چه که به دستمان می رسد ایجاد سنگر کنیم. یکی دیگر از وسایلی که می تواند حمله موتورسواران را خنثی کند، طناب است. مثلاً، اگر برخی از تجمع کنندگان، هریک پنج تا ده متر طناب با خود آورده باشند، می توانند با گره زدن طناب ها، دور تا دور میدان و یا نقاط ورودی آن را طناب کشی کنند و ارتفاع این طناب ها از زمین حدود یک متر باشد تا موتور سوار را از موتورش جدا سازد. در صورت امکان سریعاً موتور را آتش بزنید تا مورد استفاده دوباره قرار نگیرد. همچنین می توان از لاشه آن برای مستحکمتر کردن سنگرها استفاده نمود. مانع کارای دیگری برای موتور، همان میخ های چهارپر قدیمی است. که اگر چند صد نفر، هر یک حتی یک کیلو از آن را با خود حمل کند، می توان دور تا دور منطقه ریخت تا لاتیک موتورها را پنچر کرده و از کار انداخت. البته استفاده از روغن و هر مایع لغزنده ی دیگری نیز می توان استفاده نمود تا موتور سواران قابلیت مانور خود را از دست بدهند. البته از آنجاییکه بیشتر این تظاهرات ها بدون سازماندهی و تقسیم کار قبلی صورت می پذیرد، به احتمال قوی نمی توان تنها از یک شیوه ی محافظتی استفاده نمود و اما می توان نسبت به کمیت ابزار جمع شده، با بکارگیری کلیه ی این رهنمودها در نقاط مختلف محیط درگیری موانعی را ایجاد کرد.

پس جمع بندی ما از این بخش اینست که:

1. مبارزه علیه خشونت و تلاش برای از کار انداختن ابزار سرکوب برابر با خشونت نیست، بلکه عین مبارزه عدم خشونت است.
 2. باید از راهپیمایی های بی هدف خودداری کرده و فوراً صف راهپیمایان را در مکان مناسبی مستقر سازند.
 3. پس از استقرار تجمع در منطقه مورد نظر، فوراً در مقابل ورودی های آن سنگر بچینند. و وسایل دفاعی را جمع آوری کرده و به تناسب موجودی در مناطق مختلف به کار ببندند.
 4. از آنجاییکه هنوز نمی توان نیروی محافظتی حرفه ای برای تظاهرات اعزام نمود، شرکت کنندگان در تظاهرات باید بدانند که مورد حمله نیروهای سرکوبگر قرار خواهند گرفت و هریک وظیفه خود بدانند که وسایل دفاع از تظاهرات را تا حد امکانشان تهیه نموده و با خود بیاورند. این وسایل عبارتند از: طناب، میخ های چهارپر، روغن موتور یا هر مایع لغزنده ی دیگر، نفت و کهنه برای ایجاد آتش و ...
- مسئلاً اینها تنها راهکارها نبوده، بلکه تا جایی که عقل ما می رسد مورد را بررسی کرده و راهکارها را پیشنهاد نمودیم. امیدواریم که نیروهای مبارز مردمی از این بحث استفاده کرده و در مورد راهکارهای مقاومت و مبارزه اندیشیده و نظرات خود را با دیگران در میان گذارند.

اتحاد مبارزه پیروزی

نان مسکن آزادی

ندای سرخ 29 تیر ماه 1388

گزارشات و تحلیل ها

توازن قوا و نقش طبقه کارگر

پس گذشت یکماه از آغاز درگیری ها پس انتخاباتی، آنچه که برای تمامی طرفین دعوا و جامعه روشن شده است، اینست که حکومت جمهوری اسلامی و دولت کودتاچیان، حتی با به کار گرفتن قهر عریان و برخورد مسلحانه به اعتراضات و قتل معترضین قادر به سرکوب موثر و توقف جنبش آزادیخواهانه کنونی نمی باشد. اما، از طرف دیگر، متأسفانه سخنان فیروزآبادی صحت دارد، یعنی ثابت گشته است که، حتی اگر تظاهرات های خیابانی روزمره گشته و از لحاظ شمار شرکت کنندگان نیز گسترده تر شود، باز هم قادر به فروپاشی نظام و یا حتی سرنگونی دولت کودتا نخواهند شد. این حالت را در دنیای نظامی و سیاسی دوران «توازن قوا» مینامند. که هیچیک از طرف متخاصم قادر به حذف دیگری نیست.

اما نکته مهم آنست که نظام جمهوری اسلامی و دولت کودتا، تقریباً، با تمام نیروی سرکوبگرش وارد میدان شده است. و نهایتاً با دخالت ارتش می تواند به شمار نیروهای مسلح اش در خیابان ها بیافزاید. اما، جنبش مردمی، در عرض همین یکماه، ثابت کرده است که متکی بر یک شیوه و تاکتیک مبارزه نبوده و در چنان شرایطی نیز می تواند با بکارگیری انواع شیوه ها و تاکتیک های مبتکرانه، نه تنها بقاء یابد، بلکه حتی، نیروهای خود را افزایش داده و منسجم تر سازد.

اما، آیا نیروی مردمی با تمام توانایی مبارزاتی اش در میدان است؟ خیر! سخنان فیروزآبادی زمانی مطلقاً صادق بود که تمام نیروهای مردمی فقط به تظاهرات تکیه می کردند و تنها ابزار مبارزاتی شان «شعار دادن» می بود. این تصور خام و خوش بینانه ی کودتاچیان، آن نیروی اصلی و تعیین کننده ی اجتماعی که همچون «شیری خفته» به نظاره نشسته است را ندیده گرفته است. برخلاف انواع تئوری های توهمی و غیرواقعی قدرتمداران جهانی، طبقه کارگر، هنوز نه تنها اکثریت جامعه را تشکیل می دهد، بلکه، به علت موقعیت محرومانه و استثمار شده اش، دارای پتانسیل بالای انقلابی است و تا ابد خفته نخواهد ماند و اگر نه در کوتاه مدت، پس از پاسخ یافتن به تردیدهایش، بلند خواهد شد و کل نظام بهره کشی از انسان ها و دیکتاتوری طبقاتی سرمایه داران را به چالش خواهد کشاند. در چنان روزی، «توازن قوا» به نفع نیروهای انقلابی جامعه بر هم خواهد ریخت و در عرض چند روز، دولت کودتا سقوط کرده و تکلیف ولی فقیه شان

روشن خواهد شد.

اما تردیدهای طبقه کارگر چیست؟ طبقه کارگر ایران، بمتابه یک طبقه اجتماعی، دارای شعور جمعی و تاریخی است. پس از تجربه شکست انقلاب در بهمن ماه ۱۳۵۷ و سرکوب های خونین شوراهای کارگری در سالهای متعاقب، به این حقیقت پی برده است که نتیجه ی انقلاب از قبل نوشته نشده است و مبارزات او، که برای دستیابی به منافع طبقاتی اش می باشد، می تواند مورد سوء استفاده قرار گرفته و باعث روی کار آمدن نظامی به مراتب بدتر و استثماری به مراتب وحشیانه تر بیانجامد. این تردید متکی بر واقعیات تاریخی است و نمی توان تنها با شعار و تهییج بر آن غلبه نمود. تهییج احساسی، تنها می تواند عناصر جوانتر را به خیابان بکشانند، اما قادر نیست که کارگران را بمتابه ی یک طبقه به تحرک بکشاند. آنچه که آن را نسبت به آینده و نتیجه ی این جنبش انقلابی خوش بین خواهد ساخت و تردیدهایش را به نفع انقلاب مرتفع خواهد کرد، ترسیم نظام سیاسی و اجتماعی ای خواهد بود که با طرحی واقع بینانه در مقابلش قرار گیرد. این وظیفه ی فعالان است که با جزئیات کامل طرح حکومت شوراهای، واقعی بودن آن را به کارگران منتقل کنند و دورنمای حقیقی ای را در مقابلش ترسیم سازند.

آنچه که مسلم است، چه طبقه کارگر بخواند و چه نخواهد، این جنبش بوجود آمده و درگیری ها به محله زندگی اش کشیده شده، و فرزندان و زنان و همسایگانش را درگیر کرده است. او خود شاهد است که در تداوم این مبارزات، ساکنان محله اش، برای حفاظت خود از دست نیروهای مسلح حکومتی، متحدانه به سنگر سازی روی آورده اند. او خود همبستگی و اتحاد همسایگانش را تجربه کرده و یا خواهد کرد. او می بیند که چگونه تصمیم ها بصورت جمعی و با اجماع گرفته شده و به اجرا در می آید. او خاطره ی تاریخی داشته و طرز کار شورایی را به یاد می آورد. باید به او نشان داد که اشتباه گذشته این نبود که او به انقلاب پیوست. اشتباه این نبود که کارخانه را تصرف کرده و تداوم و مدیریت تولید را، شوراهای بدست گرفتند. اشتباه این بود که ایشان به خود و نظام شورایی اعتماد نداشتند و همواره برای حکومت سرمایه داران و صاحبان صنایع این حق را قائل بودند که در اداره تولید سهیم باشند. اشتباه شان در این بود که فکر می کردند که حکومت و سرمایه داران نیز همین حق را برای ایشان قائلند. در صورتیکه دیدند چگونه و با چه ترفندهایی حاکمان و حکومت سرمایه داران جای خود را در کارخانه باز کرده و سپس با زور اسلحه و زندان و کشتار رهبران ایشان، آنها را از حق شان محروم ساخته و دوباره به بند کشیدند. اشتباه از انقلاب نبود، اشتباه از خودشان و رهبرانشان بود که در سرمایه دار و حکومت سرمایه داران به دنبال حسن نیت و مروت انقلابی می گشتند، هنگامیکه همین حکومت و سرمایه داران در حال طراحی انواع توطئه ها علیه قدرت کارگران و انهدام نهاد شورایی کارگری بودند.

شاید می بایست این جمعیتی را سی سال پیش می کردیم و در طول این سی سال، آن را در میان خود و هم طبقه ای هایمان به بحث و گفتگو می گذاشتیم. لعنت بر گرگ های گوسفند نما که مانع این کار شدند. اما، ماهی را هر زمان که از آب بگیری، تازه است. ایشان باید بدانند که تاریخ به عقب باز نمی گردد. یا این انقلاب به سرانجام می رسد، که بدون دخالت و رهبری فعالان ی طبقه کارگر غیر ممکن است. و یا در صورت سکوت طبقاتی ایشان، نهایتاً شکست خواهد خورد و این فرزندان و خانواده ی کارگران خواهند بود که به جوخه های اعدام و سپاه چالهای سرمایه داری روانه خواهند گشت.

احمد فارسی

چرا با رفرا ندوم مخالفیم

طرح اجرای رفرا ندومی برای تعیین کردن مشروعیت و یا عدم مشروعیت دولت کودتا از طرف خاتمی و مجمع روحانیون مبارز، بیانگر این نکته است که «رهبران جنبش سبز» نیز دریافته اند که مبارزات مردمی اصولاً از نتایج انتخابات و ریاست جمهوری موسوی گذر کرده است، اما این «رهبران» برای بازگرداندن و محدود سازی خواست و اهداف مبارزات مردمی به کانالهای مورد کنترل خود، همان موضوع را با بسته بندی جدید به مقابل مردم قرار می دهند. البته، «رهبران» دیگری در این جنبش هستند که با طرح این شعار از طرف خاتمی و مجمع روحانیون مبارز موقعیت خود را در خطر دیده و برای جلوگیری از ارتقا مقام خاتمی در میان رهبری این جنبش با آن به مخالفت پرداخته اند. مثلاً محسن سازگارا اعلام داشته که این طرح رفرا ندوم، مردم را از خواست ابتدایی «تجدید انتخابات» منحرف می سازد. در صورتیکه هر انسان منطقی ای می تواند کارکرد این رفرا ندوم را در راستای «تجدید انتخابات» ببیند. آنچه که آقای سازگارا را به مخالفت برانگیخته، اینستکه او هنوز نتوانسته است مارک «رهبری» خود را بر این جنبش زده و اگر مردم به دنبال خاتمی بیافتند، همین موقعیت «نیم بند» خود را نیز از دست خواهد داد. به هر حال، مخالفت با این شعار می تواند از زوایای مختلف انجام پذیرد، ما سعی می کنیم تا موضع خود را در مخالفت با این طرح توضیح دهیم و قضاوت اینکه آیا موضع ما علیه این شعار به دستیابی مردم به حقوق بنیادین خود نزدیکتر است یا نه را به خود مردم می سپاریم.

با بررسی شعارهای اخیر مردمی و تأکید ایشان بر از بین رفتن دیکتاتوری و ولایت فقیه به مثابه ی نهاد قانونی و رسمی دیکتاتوری و فساد حکومتی، به ما نشان می دهد که مردم، در طی این یکماه، و بنظر ما در همان هفته ی اول مبارزاتشان، از چهارچوبی که جنبش و رهبری سبز با عنوان «مبارزه قانونی» برایشان تعیین کرده بود، به مراتب فراتر رفته اند. و همچنین، پافشاری مردم بر اعمال حق بریابی تظاهرات ها و تجمعات و اعتراضاتی که صریحاً از طرف مقامات قانونی و ولی فقیه، «غیر قانونی» اعلام شده است، و شعار نویسی و تهیه «خبرنامه ها» و «شبنامه ها» با محتوای سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی و همچنین دفاع از تجمعات خود با درگیر شدن با نیروهای سرکوبگر، بیانگر این حقیقت است که مردم تصمیم گرفته اند که آزادی های خود، یعنی آزادی تجمعات و تظاهرات و قلم و بیان و ... را بدون واسطه و توجیهات قانونی و رسمی، و با تکیه به نیرو و قدرت مردمی، به حکومت تحمیل کنند. و همچنین در مواردی که برای حفظ محله ی خود از گزند و تخریب نیروهای سرکوبگر، با تصمیم گیری جمعی و مشارکت تمامی اهالی محل به سنگر سازی روی آورده اند نیز نوید دهنده ی روند جنبش در جهت ساختن ساختارهای مردمی و جامعه ای دمکراتیک می باشد. با در نظر گرفتن این واقعیات، یعنی هدف سرنگونی حکومت ولایت فقیه از طریق مبارزات و دخالت مستقیم مردمی و شکوفایی نهادهای جدید در مقابل نهادهای پوسیده ی قدیمی، با تعریف هر دیدگاهی، یک «انقلاب» است.

اگر این واقعیت را بپذیریم که جامعه ی ما در ابتدایی ترین مراحل یک انقلاب اجتماعی قرار گرفته است، این را نیز خواهیم پذیرفت که افراد و جریاناتی که موقعیت خود را در ساختار حکومت و جامعه کنونی در خطر می بینند و نگران از دست دادن امتیازات خود در چنین جامعه ای هستند، و یا حتی، وقوع انقلاب را مخالف بر باورهای خود می دانند، در صف مخالفان مبارزات مردمی قرار می گیرند. با در نظر گرفتن میزان انحصار قدرت در دست گروه سپاه پاسداران و رهبری، منطقی است که افراد و جریاناتی هم در اپوزیسیون باشند که در عین رقابت و مخالفت با جناح حاکم، خواستار بقاء نظام کنونی در کلیت آن بوده و سعی کنند که این مبارزات را از راه انقلاب به سمت اصلاحات صوری و ظاهری، تعویض چهره های افشا شده ی احمدی نژاد و خامنه ای با چهره های جدیدتر و مقبول تر ببرند. اگر این تضاد منافع رهبران جنبش سبز را با منافع مردم بسنجیم و اعتراف ایشان که بارها هدف شان را «نجات نظام» و «حفظ نظام» اعلام کرده اند، به یاد آوریم، آنگاه، انگیزه های ایشان به ارائه ی شعارها و راهکارهایی که مردم را از ادامه ی مبارزاتشان باز دارد، درک خواهیم کرد. شعار های «رفرا ندوم» و «تجدید انتخابات» دو نمونه از چنین تلاشهایی هستند تا مبارزات مردمی را از جهت برقرار ساختن یک نظام دمکراتیک منصرف کرده و نیروی ایشان را در جهت منافع جناح های دیگر حکومتی به جریان بیاورند.

پس ما هم با طرح «رفرا ندوم» خاتمی و روحانیون مبارز مخالفیم. اما، مخالفت ما نه در جهت تثبیت موقعیت هاشمی و موسوی و سازگارا و مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی، در همین نظام، بلکه با انگیزه ی ادامه مبارزات انقلابی برای جایگزینی ساختارهای پوسیده ی نظام سیاسی جمهوری اسلامی با نهادهای دمکراتیکی است که در حال زایش و رشد و نمو می باشند.

رامین رحیمی

بحران اسلام سیاسی و آغاز جدال آلترناتیو ها

مقدمه

غرب زدگی اثر جلال ال احمد مهم ترین متن تئوریک جنبش اسلام سیاسی در ایران است. اما غرب زدگی برای جلال ال احمد صرفاً یک شوخی بود. این از آن روست که ال احمد برخلاف شریعتی نه به یک ایدئولوژی اسلامی بلکه صرفاً به یک بلوای اسلامی می اندیشید. بلوایی که به وسیله ان بتوان دیکتاتوری سلطنتی را سرنگون کرد. در واقع اپورتونیسیم و سازشکاری حزب توده ال احمد را به این نتیجه رسانده بود که ایدئولوژی های "وارداتی" قادر به بسیج مردمی برای سرنگونی سلطنت نیستند این درک او را متوجه پتانسیل های اعتراضی اسلام سیاسی کرده بود. ال احمد هنگامی که درباره فواید "سفر حج" یا کرامات "شهادت شیخ فضل الله نوری" می نوشت بسیار سعی می کرد خود را جدی نشان دهد تا کسان کمتری متوجه شوخی بودن دیدگاههایش شوند اما از میان نسل روشنفکران برجسته آن روزگار (ارامش دوستدار، داریوش اشوری، داریوش شایگان و...) تقریباً همه شوخی بودن دیدگاههایش را فهمیدند اما یک نفر نفهمید و آن دکتر علی شریعتی بود. شریعتی شوخی های ال احمد را جدی گرفت و آنها را تبدیل به دستگاه ایدئولوژیک اسلام سیاسی در ایران کرد. ایدئولوژی که ارمان آن رهایی از غرب زدگی و بازگشت به خویشتن بود. اما بازگشت به کدام خویشتن؟ این مقاله می کوشد در پرتو پاسخ به این سوال ریشه های عروج، افول و بحران اسلام سیاسی را در ایران توضیح دهد.

ایا اسلام سیاسی در بحران به سر می برد؟

اگر جمهوری اسلامی دست آورد عینی جنبش اسلام سیاسی در ایران است بنابراین هر کوششی برای اثبات یا نفی بحران اسلام سیاسی معطوف به وضعیت کنونی این حاکمیت خواهد بود. امروز دو جناح جمهوری اسلامی یعنی جناح های اصلاح طلب و اقتدارگرا در عمیق ترین تضاد خود پس از انقلاب 57 به سر می برند. با وجود عمق تضاد ها اما ماهیت اهداف هر دو جناح یکی است: حفظ نظام از خطر فروپاشی. اختلاف آنها تنها بر سر بهترین راه حل برای جلوگیری از فروپاشی است. اصلاح طلبان می گویند اگر اصلاحاتی صورت نگیرد نظام فرو خواهد پاشید اما اقتدارگرایان اصلاحات را آغاز فروپاشی نظام می دانند. این حقیقت که ماهیت اهداف هر دو جناح نظام با وجود تضاد های واقعی آنها یکی و آن اجتناب نظام از سرنوشت فروپاشی است نشان می دهد که خود حاکمان واقعیت بحران را به علم حضوری درک کرده اند. شیخ فروپاشی به همه سراهای قدرت جمهوری اسلامی سرک کشیده است و صدای غرش توپ ها خبر جنگ را به درونی ترین اتاق های کاخ قدرت هم رسانده است. بحران واقعیت انکار ناشدنی جمهوری اسلامی به مثابه عینیت اسلام سیاسی است.

ریشه های اسلام سیاسی، مندولوژی و تحلیل

این آگاهی ما نیست «کارل مارکس نظریه پرداز کمونیسیم در همان آغاز جوانی واقعیتی را کشف کرد که تمام اندیشه او بر مبنای آن صورتبندی شد. این دست آورد مارکس در واقع انقلابی «که هستی اجتماعی ما را تعیین می کند بلکه این هستی اجتماعی است که آگاهی ما را تعیین می کند کوپرنیکی در عرصه شناخت و در مقابل دیدگاههایی بود که می کوشیدند شکل گیری و تحول آگاهی را تابع قوانین خود آگاهی معرفی کنند. اینان آگاهی و هستی اجتماعی را به طور قاطع از هم جدا کرده و آگاهی را متعلق به قلمرو ناب ایده ها می دانستند. قلمروی که نباید به عرصه هستی اجتماعی الوده شود. اما مارکس بر ارتباط ویژه آگاهی با هستی اجتماعی تاکید کرد و به این ترتیب متدی را عرضه کرد که بر اساس آن آگاهی تابع قوانین درونی خود نیست بلکه در ارتباطی تنگاتنگ با هستی اجتماعی قرار دارد. این متد راهنمای ما برای تحلیل عروج، افول و بحران اسلام سیاسی در ایران است.

مارکس می آموزد که آگاهی تابع قوانین درونی خود نیست بلکه در ارتباطی ویژه با هستی اجتماعی قرار دارد. بنابراین اسلام سیاسی نیز به عنوان یک آگاهی اجتماعی یک ایده ناب نیست. بلکه بیان مفهومی گونه ای از هستی اجتماعی است. به این اعتبار کوشش برای تحلیل اسلام سیاسی کوشش برای شناخت آن هستی اجتماعی خواهد بود که اسلام سیاسی بیان مفهومی آن است. اما این هستی اجتماعی چیست و چه ارتباطی با اسلام سیاسی، مبارزه با غرب زدگی و ارمان بازگشت به خویشتن دارد؟

هستی اجتماعی که اسلام سیاسی بازتاب ایدئولوژیک دیدگاههای آن است طبقه متوسط سنتی است. طبقه متوسط سنتی ایران متشکل از بازاریان، ملاکین خرد، پیشه وران و طلاب و روحانیون در یک شرایط تاریخی خاص اسلام سیاسی را به مثابه یک واکنش دفاعی خلق و تبدیل به مدافعان سرسخت آن شدند. تا پیش از دوران قاجار گذشته از روستا ها که تحت مناسبات شبه فئودالی تولید قرار داشتند و عشایر که تحت سلطه مناسبات مبتنی بر سیورغال و بروات بودند، شهر پایگاه طبقه متوسط سنتی بود. این طبقه گرچه گاه تحت تعدد قدرت مطلقه قرار می گرفت اما در مقایسه با فلاکتی که بر رعایای ایل و ده تحمیل می شد وضعیت به نسبت مرفهی داشت. بازاریان، پیشه وران و ملاکین خرد که معیشت خود را در ارتباط با دربار و دستگاه نظامی از یک سو و روستا از سوی دیگر تامین می کردند علاوه بر معاش خود منبع اصلی تامین مالی قشر گسترده ای از طلاب و روحانیون نیز بودند. تحت این روابط روحانیت و طبقه متوسط سنتی منافع همبسته داشتند. نزدیکی مسجد و بازار در شهر ها بازتابی از این در هم تنیدگی منافع بود. چنان که پیشتر گفته شد طبقه متوسط سنتی در مقایسه با فلاکتی که بر رعایای ایل و ده تحمیل می شد از استقلال و رفاه بیشتری برخوردار بود. اما در اوایل حکومت قاجار تحولی بزرگ گسسته عظیم را در زیست جهان اقتصادی و فرهنگی این طبقه ایجاد کرد. این تحول نفوذ تمدن سرمایه داری غرب به جامعه ایران بود. دولت های سرمایه داری غرب پس از تحمیل شکست های نظامی به دولت قاجار امتیازات اقتصادی گسترده ای را به این دولت تحمیل کردند. این امتیازات سراغاز نفوذ تمدن سرمایه داری غرب به جامعه ایران شد. امتیازات اقتصادی راه ورود کالاهای غربی به بازار ایران را باز کرد. این کالاهای که به واسطه تحولات مربوط به انقلاب صنعتی چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی بر کالاهای داخلی برتری داشتند به سرعت بازارهای ایران را فتح کردند و این به معنای خانه خرابی بخشی از طبقه متوسط سنتی یعنی صاحبان کارگاههای تولید دستی بود. در ادامه، این امتیازات انحصارات اقتصادی را به سرمایه داران غربی واگذار کرد این نیز به معنای محروم شدن تجار بازاری از سود سرشار تجارت هایی از قبیل تنباکو، تریاک، مواد خام کشاورزی و... بود. این امتیازات اقتصادی و نتایج ناشی از آن در مجموع ضربه بزرگی را به منابع درآمد و منافع اقتصادی طبقه متوسط سنتی زد. اما تنگناهای اقتصادی طبقه متوسط سنتی نمی توانست بازتابی در وضعیت معیشت طلاب و روحانیون نداشته باشد. چنان که گفتیم این طبقه منبع اصلی تامین مالی نهاد روحانیت بود. تنگنای مالی همچنین به استقلال نسبی طبقه متوسط سنتی از قدرت مطلقه اسباب جدی زد. در نتیجه این شرایط تمامی اندام های طبقه متوسط سنتی که از تحولات تازه اسباب دیده بودند ریشه بدبختی های خود را در غرب و میراثی که غرب برای آنها به ارمان آورده بود جستجو کردند. این ضدیدت با تمدن غرب با نوستالوژی بازگشت به گذشته همراه شد. گذشته ای که در آن بازار رونق داشت، پیشه وران خانه خراب نشده بودند و روحانیون از منزلت و نفوذ برخوردار بودند. گذشته ای که در آن منافع طبقاتی این طبقه تامین می شد. اما منافع طبقاتی هیچ گاه به شکل ناب اقتصادی به عرصه شعور اجتماعی برکنشیده نمی شوند. آگاهی اجتماعی همواره می کوشد منافع طبقاتی را در هاله ای از تقدس قرار دهد به گونه ای که تشخیص بلافاصل این منافع در ورای ایدئولوژی طبقاتی حتی برای خود اعضای طبقه هم ناممکن می شود. به این دلیل بود که خواست طبقه متوسط ایران برای بازگشت به گذشته، نه به شکل خواست بازگشت به دوران رونق بلکه به شکل ناب ایدئولوژیک، به شکل خواست بازگشت به خویشتن نمود پیدا کرد. خویشتنی که به واسطه نفوذ روحانیت مذهبی در این طبقه نمی توانست معنایی جز خویشتن اسلامی داشته باشد.

نفوذ تمدن سرمایه داری غرب زیست جهان اقتصادی و فرهنگی طبقه متوسط سنتی را در استانه انحلال قرار داد و در واکنش، این طبقه ضدیدت با غرب را به همراه نوستالوژی بازگشت به دوران رونق در قالب اسلامی سیاسی صورتبندی کرد. بنابراین اسلام سیاسی نه اسلام ناب محمدی بلکه نوعی از آگاهی اجتماعی است که ریشه در انحطاط زیست جهان اقتصادی و فرهنگی طبقه متوسط سنتی دارد.

عروج، افول و بحران

اسلام سیاسی عطف به هستی اجتماعی که آن را نمایندگی می کرد طبعاً تعیینی دو سوبه داشت: ضدیدت با مظاهر تمدن غرب از یک سو و خواست احیای احکام شریعت به مثابه شرط بازگشت به خویشتن از سوی دیگر. تا پیش از انقلاب 57 که این طبقه را به راس قدرت سیاسی پرتاب کرد هر اندازه فروپاشی زیست جهان طبقه متوسط سنتی ابعاد بیشتری می گرفت دیدگاه اسلام سیاسی هم رادیکال تر و سازش ناپذیر تر می شد. همین رادیکالیسم بود که روشنفکرانی چون جلال ال احمد را به این نتیجه رساند که اسلام سیاسی می تواند ابزاری برای سرنگونی دستگاه سلطنت

باشد. اما ال احمد درکی از ماهیت ارتجاعی رادیکالیزم اسلام سیاسی نداشت. او و شاید طیف گسترده ای از روشنفکران هم عصر او درک نکردند که انتقاد اسلام سیاسی نه معطوف به آینده بلکه به امید بازگشت به گذشته است. با این حال برآورد ال احمد از پتانسیل اعتراضی اسلام سیاسی غیر واقعی نبود. این پتانسیل نه تنها در خدمت ضدیت با سلطنت قرار گرفت بلکه جایگاه رهبری کلیت جنبش انقلابی را نیز به دست آورد. خصلت ضد سلطنتی جنبش اسلام سیاسی کاملاً قابل درک بود اما آنچه نیاز به توضیح داشت هژمونی اسلام سیاسی بر کلیت جنبش انقلابی بود. به عبارت دیگر این کاملاً طبیعی بود که طبقه متوسط سنتی در قالب اسلام سیاسی به اعتراض علیه سلطنت بپردازد اما اینکه چرا طبقات مدرن جامعه یعنی بخش هایی از بورژوازی، پرولتاریا و روشنفکران معترض نیز هژمونی اسلام سیاسی را پذیرفتند نیاز به توضیح دارد.

به نظر می رسد ریشه این پدیده را باید در بحران اندیشه های مدرن در دوره بعد از جنگ جهانی دوم جستجو کرد. ویرانگری و صعبیتی که حاصل دو جنگ جهانی بود تردید های گسترده ای را نسبت به آرمان های روشنگری و در راس آنها عقل مدرن به وجود آورد. متفکران مکتب فرانکفورت به نقد رادیکال پروژه روشنگری پرداختند و تا آنجا پیش رفتند که جنگ های جهانی، فاشیسم و استالینیسم را نتیجه طبیعی پروژه روشنگری معرفی کردند. پروژه ای که آرمان آن تسلط انسان بر طبیعت بود. این انتقاد ها در کنار نقد های سارتر بر جامعه بورژوازی و ظهور روشنفکران ضد استعماری مانند قانون در مجموع ضربه مهلکی را به درک جامعه ایرانی از اندیشه ای مدرن وارد کرد. اندیشه هایی که قاعدتاً باید راهنمای عمل طبقات جدید جامعه ایران در مبارزه با استبداد سلطنت می بودند. در کنار بحران ایدئولوژی های بورژوازی، اندیشه های کارگری نیز به واسطه تجربه شوروی در بحران به سر می بردند. به این ترتیب بحران اندیشه های مدرن در سال های پیش از انقلاب 57 سبب شد که طبقات مدرن جامعه ایران به جای پیروی از اندیشه های طبقاتی خود، اندیشه طبقه متوسط سنتی یعنی اسلام سیاسی را به عنوان راهنمای عمل مبارزاتی بپذیرند بدون آنکه درکی از ماهیت ارتجاعی انتقاد های اسلام سیاسی داشته باشند. تحت این شرایط بود که سرنگونی دستگاه سلطنت، اسلام سیاسی را به راس قدرت در جامعه ایران پرتاب کرد. البته اندکی پس از قدرت گیری اسلام سیاسی و آغاز پروژه بازگرداندن جامعه به معیار های فرهنگی دوران فنودالی، توهامات طبقات مدرن جامعه نیز نسبت به اسلام سیاسی شروع به فروپاشی کرد. اما این فروپاشی نتوانست بحرانی را در حاکمیت اسلام سیاسی ایجاد کند زیرا آن طبقه اجتماعی که اسلام سیاسی بازتاب دیدگاه های آن بود یعنی طبقه متوسط سنتی هنوز بخش گسترده ای از بافت طبقاتی جامعه را تشکیل می داد. مشخصاً به دلیل حضور این طبقه بود که خروش طبقات مدرن جامعه علیه اسلام سیاسی در سال های 58 تا 60 نتوانست بحران لاینحلی را برای حاکمیت ایجاد کند. بحران لاینحل را اما وضعیت تناقض آمیز "حکومت اسلامی" در دوره های بعد ایجاد کرد.

این وضعیت خاص جامعه سرمایه داری است که در آن دولتی هم که برآمده از طبقه متوسط سنتی باشد قادر به احیا و هژمونیک کردن اقتصاد خرده مالکی نخواهد شد. این دولت در اصطلاح با قوانین اقتصاد سیاسی سرمایه ضرورتاً به سمت سیاست های اقتصادی راست کشیده می شود. سیاست های اقتصادی راست با پرولتاریزه کردن جامعه از رهگذر ایجاد قشر گسترده ای از مزدگیران و روشنفکران عملاً پیکره طبقه متوسط سنتی را می تراشد و آن را تضعیف می کند. تضعیف طبقه متوسط سنتی در عین حال به معنای تضعیف حاملان اجتماعی اندیشه اسلام سیاسی نیز هست. این پروسه ای است که پس از حاکمیت اسلام سیاسی و خاصه پس از پایان جنگ آغاز شد و نتایج آن بحران اسلام سیاسی را در ایران ایجاد کرده است. اکنون و در نتیجه این تحولات دولت اسلام سیاسی یعنی جمهوری اسلامی با جامعه ای روبروست که در آن طبقات جدید اکثریت عظیم را تشکیل می دهند. اما خواست این طبقات نه بازگشت به خویشن بلکه رهایی از خویشن است که از آنها را از پیوستن به دنیای مالوفشان یعنی دنیای مدرن باز می دارد. هنگامی که اکثریت جامعه را اعضای طبقات جدید تشکیل می دهد و طبقه متوسط سنتی به نحیف ترین طبقه جامعه تبدیل می شود اسلام سیاسی نیز دچار بحران ضرورت و در نتیجه عقلانیت می شود. بحران ضرورت بحران لاینحل اسلام سیاسی است بحرانی که اکنون جمهوری اسلامی با آن دست به گریبان است و به صورت درخود هیچ راهی برای عبور از آن غیر از فروپاشی اسلام سیاسی وجود ندارد. البته حاکمان جمهوری اسلامی یعنی روحانیت سنتی و افشاری که در نهایت ریشه در طبقه متوسط سنتی دارند نمی توانند درک کنند که فروپاشی جهان آنها ریشه در ضرورت های ناشی از دیالکتیک تکامل جامعه ایران دارد. به همین دلیل آنها همچنان مانند گذشتگان نشان انحطاط خود را نتیجه توطئه های غربی می دانند. رفتار کنونی حاکمان اسلامی و منتصب کردن تظاهرات و اعتراضات مردم به عوامل خارجی ریشه در همین وضعیت وجودی دارد. با این حال نه تبلیغات دروغین رسانه های حکومتی و نه چنگال های خونین سرلشکر فیروزابادی هیچ کدام قادر به متوقف کردن دیالکتیک تحولات اجتماعی ایران نیستند. بحران لاینحل اسلام سیاسی بازتاب فروپاشی عینی آن هستی اجتماعی است که اسلام سیاسی بیان مفهومی آن است. طبقه متوسط سنتی فروپاشیده است و طبقات مدرن جامعه حاضر به پذیرش هژمونی اسلام سیاسی نیستند. اسلام سیاسی در تضاد عمیق با هستی اجتماعی آنها قرار دارد. به این اعتبار جنگ طبقات مدرن جامعه برای سرنگونی اسلام سیاسی امری اجتناب ناپذیر است. جنگی که اکنون آغاز شده است. البته مشخصاً نمی توان گفت که جمهوری اسلامی چه زمانی فرو خواهد پاشید. صرف چند ماه آینده یا چند سال آینده. این مساله به کیفیت جنبش مردمی و مشخصاً به پاسخ این سوال بستگی دارد که طبقه کارگر چه وقت به طور موثر وارد مبارزه انقلابی خواهد شد.

فروپاشی و جدال الترانایو ها

فروپاشی محتوم جمهوری اسلامی به مثابه عینیت اسلام سیاسی اما نه پایان بلکه آغاز جدال های تاریخ ساز در جامعه ایران است. در روند فروپاشی میان پرده خونین طبقه متوسط سنتی، جدال طبقات اصلی جامعه برای تعیین تکلیف قدرت سیاسی آغاز می شود. این بدان معناست که جدال طبقاتی به شکلی مکانیکی موكول به دوران پس از فروپاشی جمهوری اسلامی نیست. یک سیر محتمل این است که با عروج انقلابی طبقه کارگر، بورژوازی برای حفظ حاکمیت سرمایه با جمهوری اسلامی از در سازش درآید. در این صورت سرنگونی جمهوری اسلامی به وسیله طبقه کارگر در عین حال به معنای در هم شکستن سازمان سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی نیز خواهد بود. سیر محتمل دیگر ادامه وضعیت کنونی است. به این معنا که تمامی افشار مدرن جامعه یعنی بخشی از بورژوازی، پرولتاریا و روشنفکران در اتحادی نانوشته علیه میراث پوسیده اسلام سیاسی مبارزه را ادامه داده و دولت را سرنگون کنند. تحت این شرایط جدال بین طبقات اصلی جامعه پس از سرنگونی جمهوری اسلامی شکلی بی میانجی به خود خواهد گرفت.

در شرایط جدال بی میانجی طبقات اجتماعی، الترانایو طبقه سرمایه دار دموکراسی بورژوازی خواهد بود. دموکراسی که منافع تمامی افشار سرمایه را تأمین کند. این الترانایو در واقع پاسخی به محدودیت های این طبقه در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی است. چرا که جمهوری اسلامی پس از گرایش ضروری خود به سمت سیاست های راست، تبدیل به دولت حامی منافع بورژوازی بروکراتیک و رانتیر شد و سایر قشر های سرمایه را به موضع اپوزیسیون راند. در مقابل این الترانایو بورژوازی که سویه دوگانه آن دموکراسی برای طبقه سرمایه دار و سرکوب علیه طبقه کارگر است الترانایو طبقه کارگر برقراری دیکتاتوری انقلابی پرولتاریاست. مانند هر دولتی در جامعه طبقاتی دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نیز سویه ای دو گانه دارد: دموکراسی برای اکثریت تولید کنندگان و دیکتاتوری علیه اقلیت استثمارگران.

طبعاً صف بندی سیاسی طبقاتی جامعه ایران پس از سرنگونی جمهوری اسلامی به این شکل ناب نخواهد بود. تداخل ها و همپوشی های اجتماعی و ستیز ها و سازش های سیاسی عرصه جدال طبقاتی را پیچیده خواهند کرد. با این حال از بطن این جدال های طبقاتی در نهایت حاکمیت سیاسی ایجاد خواهد شد که یا جامعه را بر مبنای منافع طبقه بورژوا سازماندهی خواهد کرد (سرمایه داری) یا منافع طبقه کارگر (سوسیالیسم) راه سوم راهی است که فروپاشیده است.

نماز میّت جمهوری اسلامی

نماز جمعه ای که در آن زن و مرد به صورت مختلط نماز بخوانند، دختران با آرایش و حجاب نیم بند قنوت بکنند، به جای تکبیر کف بزند و سوت بکشند، مرگ بر دیکتاتور بگویند، آرزوی مرگ پسر دیکتاتور را فریاد بکشند تا رهبری را نبیند، زندانی سیاسی آزاد باید گردد بگویند، برضد چین و روسیه شعار بدهند و... دیگر نماز جمعه نیست.

مردم ایران بار دیگر نشان دادند که در ایجاد ابتکار در نحوه ی مبارزه خود با نظام دیکتاتوری و حکومت اسلامی کودتاچی هیچ مرزی را باقی نمی گذارند. برای اولین بار در طول تاریخ اسلام نماز جمعه ی برگزار شد که هیچ گاه سابقه نداشت. در این جا است که بعد از 30 سال که دین آن چنان بازیچه ی حکومت مداران شده بود که دیگر هیچ مرقدسی باقی نمانده است این بار دین و ابزار های دینی در دستان مردم معترض قرار گرفت. مردمی که شاید بسیاری از آنان در عمرشان نماز نخوانده بودند و پس از این هم نخواهند خواند، این بار نمازی خواندند که در طول تاریخ اسلام بی سابقه بود. دینی که زمینی شده و عرفی شده است ناگهان همچون سیگاری که برای دفاع در مقابل گاز اشک آور روشن شده بود، دود شد و به هوا رفت.

در زمانی که یکی از ستون های جمهوری اسلامی که از باقی ستون ها عاقل تر و هوشمند تر است به ناچار مجبور می شود خود را به ظاهر همراه با مردم نشان دهد. در زمانی که جمهوری اسلامی که همواره مردم را دعوت به نماز جمعه می کرد تا از با چن گردن به این ریسمان وحدت بخش از "متفرق" شدن مردم جلوگیری کند به زور گلوله، باتوم و گاز اشک آور سعی در "متفرق" کردن نماز گذاران دارد. باید صدای شکسته شدن ابهت دروغین این نظام را شنید. هاشمی رفسنجانی این شکسته شدن را شنیده است که اکنون از تریبون نماز جمعه خواهان آزادی زندانیان سیاسی می شود.

مردم ایران هوشمندانه روش های مبارزاتی را یک به یک امتحان می کنند. اگر تا دیروز عوامل حکومتی در اشکال مختلف گردهمایی ها و تظاهرات های ما را بر هم می زدند و می صادره می کردند. این بار مردم هستند که تمامی سنگرها را یکبه یک صادره می کنند. الله اکبر که روزگاری نماد اصلی حکومت اسلامی بود اکنون تبدیل به ندای مرگ کودتاچیان شده است. مردم آن قدر "یا حسین" گفته اند که حکومت اسلامی که سال ها بر شانه های قیام کربلا نشسته بود اکنون یزیدوار به مردم حمله می کند. حکومت اسلامی هیچ امر مقدسی برای خود باقی نگذاشته است. در این جا است که هیچ بدنه ی اجتماعی نیز برای خود باقی نگذاشته است.

وقتی رحیم مشائی که به اعتراف و اصرار خودش "دوست اسرائیلی" ها است می شود دست راست رئیس دولت کودتا، جمهوری اسلامی همچون دولت اشغالگر اسرائیل اولین دولت هایی هستند که حتی به مراسمات مذهبی مردم حمله می کند. جمهوری اسلامی دیگر هیچ جایگاهی در میان همان قشر اجتماعی خودش یعنی مسلمین جهان ندارد. این دقیقاً بزرگترین پیروزی جنبش مردم ایران است. چون مردم ایران خصوصاً کسانی که غیر مذهبی هستند با هوشمندی خود سنگرهای این نظام مذهبی را یک به یک فتح کردند. این بار مردم توپ را به زمین بازی حکومت اسلامی انداخته اند. خط درگیری و بحران امروز به بزرگترین پایگاه عبادی سیاسی جمهوری اسلامی وارد شده است. اگر روزگاری جمهوری اسلامی به زور گلوله و چماق دران اش زمین چمن دانشگاه تهران را به عنوان بزرگترین پایگاه گروه های چپ و مردمی مخالف اش اشغال کرد. و به جای برگزاری میتینگ و سخنرانی های سیاسی گروه های چپ و مردمی، نماز عبادی سیاسی در آن خواند. این بار مردم و گروه های مخالف جمهوری اسلامی بودند که با زور فریاد ها و مشت هایشان این سنگر را فتح کردند.

اکنون جمهوری اسلامی و حامیان کودتاچی آن هیچ چیز دیگری برای از دست دادن ندارند جز تفنگ هایشان! آن هم دیری نخواهد پایید که با زبان خوش بر زمین خواهند گذارد و یا مردم با قدرت متحدشان از دستان شان در می آورند.

نماز جمعه 26 تیر ماه را بسیاری از افراد بدون وضو گرفتن و حتی برخی بدون آنکه کفش های خود را در بیاورند، خواندند. این نوع نماز خواندن برای شما آشنا نیست؟ تنها یک نماز در احکام اسلامی وجود دارد که می توان بدون وضو و بدون درآوردن کفش و غیره خوانده شود. آن هم نماز "میت" است. به واقع می توان به جرات گفت که نماز جمعه 26 تیر ماه نمازی بود که بر سر جنازه ی جمهوری اسلامی خوانده شد. پویان ش.

سازگاری نا سازگار

مدتی است که محسن سازگارا، اصلاح طلب فراری، برای خود نقش رهبری قائل شده و با تقلید مرادش، خمینی، نوارهای صوتی - تصویری پُر کرده و در سایت های «بالترین» و «فیس بوک» و غیره منتشر می سازد. او می رود و کتاب های طرفداران و متخصصان «کودتاهای عدم خشونت» را می خواند و همه روزه آنها را از زبان خود، برای شنوندگانش تکرار میکند. البته گاهی هم زیرکی کرده و تاکتیک هایی که بچه ها با تجربیات مبارزاتشان کشف و اختراع کرده اند را در میان گزارشات و اخبار پیدا کرده و فرمایش به اسم «ابتکار شخصی اش» منتشر می کند و با اینکار برای ساده لوحانی که در خانه هایشان نشسته و اخبار مبارزات را از طریق اینترنت دنبال می کنند، زست رهبری می آید. این کار او حکایت از شخصیت سیاستمدارانه ی ماکیاولیستی (کتیف ترین نوع سیاسی کاری) او دارد که با هر حقه و ترفندی، توهم «رهبر» بودنش را به مردم القا کند، تا از این طریق، فردا که مردم حکومت کودتا را برچینند و همه چیز امن شد، سوار هواپیما شده و برای سهم خواهی به ایران برگردد.

البته این تنها ترفند ماکیاولیستی او نیست. او، قبل از انتخابات ریاست جمهوری، یکی از مخالفین موسوی به حساب می آمد و از تریبون «صدای آمریکا» علیه موسوی تبلیغ می نمود. مثلاً، یکی از انتقاداتش این بود که: «موسوی اصلاح طلب نبوده و اصلاً اصولگرا است»، و برای ارائه مدرک می گفت: «اگر هندوانه در تهران گران می شد، موسوی می گفت که توطئه آمریکا است». او همچنین به «اقتصاد کوپنی» موسوی هم انتقاد مینمود و بالاتر از همه، و شاید خنده دارتر از همه، انتقاد او به موسوی بود که قتل و عام زندانیان سیاسی در تابستان 1367 در زمان تصدی موسوی اتفاق افتاد، پس مطمئناً نقشی در آن داشته است. چرا چنین ادعایی در مورد این واقعه ی اسفناک را خنده دار توصیف کردیم؟ برای اینکه در همان سالهای کشتار 60 تا 68، آقای سازگارا، خود یک پاسدار آدمکش بود، اما او فقط موسوی را ملزم به توضیح نقشش در این قتل و عام ها می کند. ماکیاولیسم او زمانی برجسته می شود که اینک که موسوی و «جنبش سبز» اش، درست یا غلط، در میان مردم محبوبیت پیدا کرده است، آقای سازگارا، سبز تر از «جنبش سبزی ها» شده و شب و روز در نوارهایش، قربان صدقه ی موسوی می رود. و در حقیقت، خود را سوار بر «موج سبز» نموده است.

راستش ما با او کاری نداشتیم. خوب بند نافش را در راه کچ بریده اند. به ما چه؟! آن عده ساده لوح که به دنبال او روان می شوند، لیاقتشان هم آدمی مثل اوست. اما زمانی است که دیگر پایش را از حد خود فراتر گذاشته و با ارائه ی راهکارهای سازشکارانه، در مقابل حرکت مبارزاتی مردم قرار گرفته است. یکی از این راهکارها، دادن گل به نیروهای مسلح و لباس شخصی هایی است که در خیابان مردم را به تیر بسته اند. این راهکار او که تقلیدی ناشیانه از روش مبارزاتی مردم در انقلاب پیشین است، تقریباً تمامی مبارزان و خانواده های جانبازان و مفقودین و بازداشت شدگان را به خشم آورده است. او در انقلاب پیشین در ایران نبود. او از جمله خارج نشینانی بود که همراه با خمینی در هواپیمای 747 «ایرفرانس» به تهران آمد. بنابراین نمی فهمد که اگر مردم در آن سال ها در تظاهرات های خیابانی به ارتشیان گل می دادند، به این علت بود که ایشان نشان داده بودند که فرمان تیراندازی به جمعیت را اجرا نمی کنند. همین عدم فرمانبری پرسنل ارتش از مافوق هایشان بود که نهایتاً حکومت نظامی را با شکست روبرو کرد و لیاقت قدردانی مردم را داشت. اما ما چگونه می توانیم به جمعی مزدور وحشی که نه تنها «حکم تیر» را اجرا می کنند، بلکه از کشتن مردم لذت می برند و اینکه زن است یا بچه، «ندا» است یا «سهراب» پرایشان فرقی ندارد، گل تعارف کنیم؟! آیا از پدران و مادرانی که جان فرزندانشان را گرفته اند و یا آنهایی که هنوز نمی دانند جوانانشان زنده است یا مرده شرم نمیکنند؟!

بحثی درباره ی مبانی دموکراسی مشارکتی (قسمت دوم)

- دمکراتیزاسیون پر عمق و پر دامنه ساختار سیاسی

جدای از خود ویژه گی های عمومی در اسکلت بندی نظام نمایندگی سازگار با دمکراسی مشارکتی، بکارگیری گسترده و موثر برخی ابزارها و مکانیزم های دمکراتیک در چهارچوب نظام های نمایندگی سازگار با دمکراسی مشارکتی از اهمیت تعیین کننده های در کارکرد موفق و باز تولید شرایط بقاء دمکراسی مشارکتی برخوردار است. یکی از مؤثرترین ابزارهای کنترلی - نظارتی نهادهای قدرتی پائینی بر بالایی، امکان فراخوانی نمایندگان نهادهای بالایی به درخواست حد نصاب معینی از نمایندگان نهادهای قدرتی پائینتر از خود است. امکان فراخوانی نمایندگان توسط انتخاب کنندگان به نحو جدی بر قدرت ورزی نخبگان سیاسی لگام زده و عرصه قدرت ورزی اتحاد مردم را، چه بطور مستقیم در امکان فراخوانی نمایندگان نهادهای محلی و روستایی و چه بطور غیرمستقیم از طریق فراخوانی نمایندگان مجامع نمایندگی بالاتر توسط نمایندگان مجامع پائین تر، افزایش می دهد.

محدود بودن دوره نمایندگی افراد در نهادهای قدرتی مکانیزم دمکراتیک دیگری در خدمت دمکراتیزاسیون ساختار این نهادها و تمرکز زدایی کیفی از ساختار قدرت سیاسی است. محدود بودن دوره نمایندگی افراد در نهادهای قدرتی اولاً از قدرت نخبگان سیاسی و امکان دستکاری اراده مردم توسط آنها می کاهد؛ ثانیاً فرصت تجربه قدرت در سطوح عالی را برای تعداد بیشتری از مردم فراهم می آورد؛ و ثالثاً ورود افراد جدید در سطوح عالی تصمیم گیری و طرح ایده های نو و ابتکارات نوین برای حل مشکلات و مسائل مبتلا به جامعه را افزایش می دهد.

در عین حال در کنار نقش هدایت گرانه و نظارتی نهادهای قانون گذار بر نهادهای اجرایی، با بکارگیری برخی مکا-نیزم ها و سیستم های هدایت گرانه و نظارتی دیگر می توان بر عرصه اقتدار نهادهای اجرایی مهار زد و از قدرت ورزی خارج از کنترل نخبگان سیاسی و مدیران اجرایی جلوگیری کرد. محدود کردن دوره مدیریتی افراد در تمامی سمت های مدیریتی و تعیین سقف دستمزد مسئولین و مدیران دولتی در سطحی هم طراز حقوق کارگران متخصص از دیگر ابزارهای مهم مردم در کنترل سازمانهای دولتی است. منع مدیران دولتی از اشتغال در شرکتهای خصوصی در زمان خدمت دولتی و منع آنها از اشتغال در شرکتهای خصوصی مرتبط با مسوولیتهایشان برای چندین سال پس از انقضای خدمت دولتی، اقداماتی است که در سطح فردی بر قدرت ورزی بیش از حد نخبگان سیاسی، مدیران و متخصصین شاغل در سمت های اجرایی مهار زده و سوء استفاده از موقعیت دولتی را مشکل می سازد.

در سطح نهادی، اما اهرمهای هدایت گرانه، نظارتی و کنترلی از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است. آزادی آحاد مردم در دسترسی آسان به اطلاعات سازمانهای دولتی و تعهد تمامی سازمانهای دولتی به ارائه اطلاعات شفاف از فعالیتهای خود یکی از اهرمهای مهم نظارتی و کنترلی مردم بر سازمانهای دولتی است. علاوه بر تعهد دستگاههای اجرایی به اجرای مصوبات و سیاست گذاریهای مجامع نمایندگی هم طراز خود (به شرط عدم مغایرت این مصوبات با مصوبات نهادهای بالاتر)، یکی از راههای اصلی جهت انعکاس خواستهها و مطالبات آحاد مردم در راهبردها و راهکارهای دولتی است. در دموکراسی مشارکتی مجامع نمایندگی مردم در هر سطح از حق سیاست گذاری برای اداره حوزه جغرافیایی- جمعیتی تحت پوشش خود برخوردارند. بنابراین دستگاههای اجرایی در هر سطح باید اساساً به عنوان بازوی اجرایی مجامع نمایندگی مردم عمل نمایند.

برخورداری مجامع نمایندگی مردم (در هر سطح) از حق اعطای رأی اعتماد و حق استیضاح کاندیداهای دولتی برای اشغال سمت های مهم دولتی، راه مؤثر دیگری در اعمال کنترل قوه مقننه بر قوه اجرایی است. اعطاء حق مخالفت کارکنان ارگان ها و سازمانهای دولتی با کاندیداهای پیشنهادی جهت اشغال مسئولیتهای دولتی و اعطاء حق مشابه به نهادهای مدنی مرتبط با حوزه مسوولیت کاندیداهای دولتی برای اشغال پستهای مدیریتی راه دیگری در جهت بسط تجربه قدرت سیاسی توسط توده مردم است. در این راستا چه بسا سپردن انتخاب بسیاری از مسوولیت های ارگان ها و سازمانهای دولتی به جمعی متشکل از نمایندگان کارکنان ارگان ها و سازمانهای مزبور، نمایندگان نهادهای جامعه مدنی مرتبط با فعالیت ارگان ها و سازمانهای مورد نظر، نمایندگان مجامع نمایندگی مردم و نمایندگان دستگاههای اجرایی بالاتر اقدامی مناسب تر باشد. برای پاسخگویی به نیازهای حفظ کارایی و هماهنگی درونی دستگاههای اجرایی نیز، رسمیت چنین انتخابی را می توان به تأیید دستگاههای اجرایی بالاتر مشروط کرد. دستگاههای اجرایی مزبور همچنین می توانند از حق برکناری منتخبین برخوردار بوده و خواهان انتخاب افراد جدید برای سمت های مزبور باشند. تشکیل کمیته های نظارت بر کارکرد دستگاههای اجرایی با حق دسترسی بدون فید و شرط به اسناد و مدارک سازمانی و حق تحقیق و تفحص از مسئولین اجرایی در هر سطح، اقدام راهگشای دیگری برای اعمال کنترل مردم بر کارکرد دستگاههای اجرایی است. تشکیل کمیته های نظارتی مزبور بخشی از فعالیت مجامع نمایندگی مردم در همه سطوح خواهد بود. برخی از نهادهای جامعه مدنی و بویژه نهادهای نمایندگی کارکنان ارگان ها و سازمانهای دولتی نیز می باید از حق نظارتی مشابه برخوردار باشند. در این زمینه بویژه حق دریافت کنندگان خدمات سازمانهای دولتی برای دسترسی کامل به اطلاعات و اسناد و مدارک سازمانهای مزبور و وجود مکانیزمهای مؤثر و عملی برای طرح ضعفها و نقایص این سازمانها و در صورت ضرورت، طرح شکایت علیه سازمانهای مزبور از اهمیت فراوان برخوردار است. افراد به عنوان ارباب رجوع می توانند رأساً به تأسیس سازمانهای نظارتی اقدام کرده و برای مقابله با مشکلات سازمانهای دولتی از حق برابر با سایر تشکلهای نظارتی برخوردار باشند. به عنوان مثال افراد به عنوان مصرف کننده و در قالب سازمانهای مدافع منافع مصرف کنندگان می توانند بر کار مؤسسات درگیر در عرصه تولید و توزیع نظارت نمایند. به همین سیاق افراد یک محله می توانند از نقش نظارتی مهمی در نظارت و کنترل بر نهادها و سازمانهای انتظامی، بهداشتی و آموزشی محله مزبور برخوردار باشند.

تلاش برای ایجاد شرایط آزاد و برابر رقابتی و محدود کردن قدر طلبی و قدرت ورزی گروه های نخبه

اعمال تبعیض مثبت در جهت تعدیل قدرت طلبی و قدرت ورزی گروه های اجتماعی صاحب قدرت و اعطاء قدرت رقابتی برابر به گروه های اجتماعی تحت ستم و محروم از قدرت یکی از ابزارهای مهم برای ایجاد شرایط رقابتی آزاد و برابر در عرصه حیات سیاسی است. در دمکراسی مشارکتی تمرکز گرایی کمی گسترده و خرد کردن بیش از بیش قدرت سیاسی در کنار اقدامات دیگری که برای دمکراتیزاسیون همه ارکان ساختار سیاسی انجام می شود، البته عامل مهمی در مهار قدرت ورزی گروه های اجتماعی برخوردار از پایه قدرتی نامتوازن است. با اینهمه مهار قدرت طلبی و فزون خواهی گروه های اجتماعی مختلف، کمک به توازن قدرتی گروه های اجتماعی در عرصه رقابت سیاسی و بویژه دفاع از حریم و محدوده ای که فرد بمثابة فرد از حق تجربه قدرت سیاسی و رقابت آزاد و برابر با سایر افراد برخوردار است، مستلزم بکارگیری برخی مکانیزم های ویژه همچون اعمال تبعیض مثبت به نفع قدرت ورزی فردی در برابر قدرت ورزی جمعی و به نفع گروه های اجتماعی تحت ستم در برابر گروه های اجتماعی صاحب قدرت است.

برای مهار قدرت ورزی نامتوازن مردان در برابر زنان می توان در انتخاب نمایندگان برای مجامع نمایندگی دزر سطوح مختلف و همچنین در گزینش افراد جهت تصدی مسئولیتهای اجرایی، قضایی سطوح مختلف سهم ویژه ای را به زنان اختصاص داد. به همین سیاق می توان ثقل نمایندگان گروه های قومی و اقلیتی ملی تحت ستم در نهادهای قدرتی مختلف را افزایش داد.

در این میان، اما تلاش برای مهار قدرت ورزی و فزون طلبی گروه های نخبه و در راس آنها احزاب و گروه های سیاسی به جهت نقش آنها در محدود کردن دایره کارکردی دمکراسی و تنگ کردن حلقه تجربه قدرت سیاسی توسط آحاد مردم از اهمیت ویژه برخوردار است. در این راستا اقدام به تبعیض مثبت به نفع کاندیداهای مستقل در مقابل افراد وابسته به گروهها و احزاب سیاسی در رقابت های انتخاباتی را باید اقدامی مهم در راستای دمکراتیزاسیون ساختار سیاسی و بستر سازی برای قدرت ورزی تعداد هرچه بیشتری از آحاد مردم بشمار آورد. در دموکراسی لیبرال صحنه قدرت سیاسی عرصه اقتدار نخبگان سیاسی است. این نخبگان اساساً از طریق حمایت و پشتیبانی صاحبان ثروت و قدرت و بویژه از طریق شبکه قدرتمند احزاب و گروههای سیاسی، سکن هدایت سیاسی جامعه را بعهده گرفته و نقش تعیین کننده ای در دستکاری اراده سیاسی مردم و محرومیت آنها از تجربه قدرت سیاسی ایفا می کنند. در این میان، برغم تفاوت بارز در برنامه سیاسی و اهداف و آماج های احزاب و گروههای سیاسی چپ و راست، در تلاش برای کسب انحصاری قدرت سیاسی و به این اعتبار محروم کردن آحاد مردم از فرصت تجربه قدرت سیاسی، تفاوت آشکاری در میان بسیاری از احزاب و گروههای متعلق به دو کمپ مشاهده نمی شود.

در دموکراسی مشارکتی در راستای تأمین بیشترین فرصت تجربه قدرت برای بیشترین تعداد افراد، تلاش می شود حوزه اقتدار گروه های نخبه بطور کلی و عرصه قدرت ورزی احزاب و گروههای سیاسی بطور مشخص محدود شود. یکی از مهمترین ابزارهای گروههای نخبه و بویژه احزاب و

گروه‌های سیاسی در رقابت سیاسی برای به چنگ آوردن تمام و کمال قدرت سیاسی، برخورداری از امکانات مالی و قدرت تبلیغاتی است. در مبارزات انتخاباتی، با پشتیبانی مالی و تبلیغاتی احزاب و گروه‌های سیاسی از کاندیداهای مورد نظر خود، کاندیداهای مستقل (بویژه آنها که دستشان خالی است) عملاً شانس زیادی برای پیروزی در رقابت انتخاباتی نداشته و بسیاری از آنها به سادگی از صحنه رقابت حذف می‌شوند. در حقیقت بسیاری از مردم برغم برخورداری از تواناییهای حرفه‌ای و سیاسی و تمایل به مشارکت جدی در عرصه سیاسی، هیچگاه فضا را برای وارد شدن به عرصه انتخابات مساعد نمی‌یابند.

تبعیض مثبت به نفع کاندیداهای مستقل و تأمین هزینه تبلیغاتی آنها از طرف نهادهای دولتی بی تردید یکی از راه‌های ممکن در حمایت از حقوق فردی افراد و مقابله با گروه‌های نخبه برای دستکاری در اراده مردم است. محدود کردن حجم تبلیغاتی احزاب و گروه‌های سیاسی و سایر گروه‌های نخبه از کاندیداهای مورد نظر خود نیز، می‌تواند اقدام کارساز دیگری در حمایت از قدرت ورزی احاد مردم و تأمین فضای رقابتی عادلانه تر برای همه کاندیداها باشد. در این مسیر، اما شاید منع گروه‌های نخبه از مشارکت مستقیم در رقابت انتخاباتی و اجبار همه کاندیداها از جمله کاندیداهای احزاب و گروه‌های سیاسی به شرکت فردی در رقابت‌های انتخاباتی، روش مؤثرتری باشد.

منع حضور افراد به عنوان کاندیدی حزبی در رقابت‌های انتخاباتی و اجبار همه کاندیداها به حضور فردی در رقابت‌های انتخاباتی، بویژه در سیستم نمایندگی هرمی با اشکال جدی همراه خواهد شد. در سیستم نمایندگی هرمی، رقابت‌های انتخاباتی از انتخابات محلی با شعاع جمعیتی محدود (حداکثر چند هزار نفر) آغاز می‌شود. در انتخاباتی در این سطح (انتخابات شوراهای محلی و روستایی) طبیعتاً تماس رودرو و مستقیم کاندیداها با ساکنان محله و برگزاری میتینگ‌ها و تجمع‌های محلی ابزار اصلی ارتباطی کاندیداها با مردم است. لذا اعلام حمایت احزاب و گروه‌های سیاسی از کاندیداهای مورد نظر خود - بمثابه راهی برای پر کردن خلاء کم اطلاعاتی مردم از چند و چون طرح و برنامه کاندیداها - در انتخابات محلی و روستایی، با وجود فرصت کافی برای شناخت مردم محل از کاندیداها چندان مهم و قابل اعتنا نیست. اعلام حمایت احزاب و گروه‌ها سیاسی از کاندیداها معین، اما بی‌تردید کفه ترازو را به ضرر افراد مستقل در چنین رقابت‌های سنگین خواهد کرد.

در سیستم هرمی، در سطوح عالی تر نهادها و مجامع نمایندگی مردم، همچون شورا یا نهاد عالی شهر، استان و مجمع کشوری نیز، که نمایندگان از میان نمایندگان مجامع پائین تر انتخاب می‌شوند و در هر حال تعداد انتخاب کنندگان بسیار محدود است، فعالیت تبلیغاتی اساساً جایگاه چندان در انتخاب افراد برای احراز کرسی نمایندگی در این مجامع اشغال نمی‌کند. در این سطوح از مجامع نمایندگی، شرکت مستقیم در بحثها و مذاکرات مجامع علنی و کارنامه فعالیت سیاسی، اجتماعی افراد وسیله اصلی شناخت نمایندگان از قابلیت‌ها، توانائی‌ها، نظرگاه‌ها و تعلقات فکری، ایدئولوژیک یکدیگر و مبنای اصلی در گزینش افراد جهت اشغال کرسی مجامع عالی تر خواهد بود.

بکارگیری تبعیض مثبت به نفع کاندیداهای مستقل و اعمال حدی از محدودیت برای احزاب و گروه‌های سیاسی در جریان رقابت‌های انتخاباتی می‌تواند به نقض حدود آزادی‌ها تعبیر شود. من بعدتر در بحث پیرامون جایگاه آزادی‌ها در دموکراسی مشارکتی استدلال خواهیم کرد که حدود آزادی در این نظام سیاسی بسی فراج تر از لیبرال - دموکراسی و وجود گستره وسیعی از آزادی‌های فردی و سیاسی و از جمله آزادی تشکیل و فعالیت آزادانه احزاب سیاسی پیش شرط شکل‌گیری و بقاء چنین نظام سیاسی است. در اینجا فقط باید بگویم اعمال برخی محدودیتها در برابر فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی و سایر گروه‌های نخبه در جریان رقابت‌های انتخاباتی، اقدامی است در راستای تأمین برابری در شرایط رقابت سیاسی و حمایت از حریم آزادی افراد مستقل، و به این اعتبار اقدامی در جهت افزایش قدر مطلق آزادی در جامعه.

در دموکراسی مشارکتی احزاب و گروه‌ها سیاسی و تمامی انجمن‌ها و تشکل‌های سیاسی و غیر سیاسی باید از وسیع‌ترین حد آزادی سیاسی برخوردار باشند. اما آشکار است که حدود آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی به عدم نقض حدود آزادی دیگران محدود و مشروط است. آنجا که حمایت و فعالیت گسترده شبکه تبلیغاتی احزاب و گروه‌های سیاسی، صحنه رقابت انتخاباتی را به بازی بزرگان تبدیل کرده و نفس حضور در چنین رقابتی را برای بسیاری از احاد مردم به امری حاصل‌میدل کند، ما آشکارا با نقض حدود آزادی افراد (آزادی در مفهوم مثبت آن) مواجه‌ایم. در چهارچوب مفهوم منفی آزادی نقض آزادی دیگران با ایجاد مانع در برابر گزینش‌های بالفعل و بالقوه افراد تداعی می‌شود. در چهارچوب مفهوم مثبت آزادی، اما نقض آزادی دیگران با دریغ شرایط لازم و ممکن برای تجربه آزادی توسط فرد همراه است. در جریان رقابت‌های انتخاباتی احزاب و گروه‌های سیاسی اگرچه مستقیماً مانعی در برابر ورود افراد مستقل به صحنه رقابت انتخاباتی ایجاد نمی‌کنند، اما با پشتیبانی مالی، تبلیغاتی از کاندیداها خود، از یک سو شرایط رقابت آزاد و برابر در انتخابات را مکرر کرده و از دیگر سو با وامدار کردن نمایندگان وابسته به خود به نوعی استقلال سیاسی - فکری این نمایندگان را که اصولاً می‌باید تابع خواست و اراده موکلین خود عمل نمایند، مورد سوال قرار می‌دهند.

دموکراسی مشارکتی، اما نقض آزادی را چه در مفهوم منفی و چه در مفهوم مثبت آن بر نمی‌تابد. بدیهی است که برای ایجاد شرایط مساعد جهت تجربه هر نوع از آزادی، توسل به تبعیض مثبت و محدود کردن دایره آزادی افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف، آخرین حربه و ابزار است. در عین حال اقدام به اعمال تبعیض مثبت به نفع این یا آن گروه اجتماعی، تحت هیچ شرایطی نباید به کاهش قدر مطلق تجربه آزادی توسط احاد جامعه و تنگ شدن دایره عمومی آزادی‌ها بیانجامد. با اینهمه توسل به تبعیض مثبت و اعمال برخی محدودیتها در برابر برخی از افراد و گروه‌های اجتماعی جهت بسط قدر مطلق آزادی و ایجاد شرایط لازم برای تجربه آزادی توسط تعداد هرچه بیشتری از احاد مردم امری مجاز و پسندیده است. من در بخش

مربوط به مفهوم آزادی در دموکراسی مشارکتی بشکل مبسوط‌تری به این مهم خواهیم پرداخت. **ادامه دارد.....**

«من صدای انقلاب شما را شنیدم!»

اکبر تک دهقان

حضور قدرتمند و مصمم توده میلیونی مردم در خیابانهای اطراف دانشگاه تهران، و موضع‌گیری رفسنجانی، یکی از دو "ستون" اصلی نظام، شرایط بشدت بحرانی رژیم اسلامی، و روند آتی تحولات سیاسی جامعه ایران را، هرچه بیشتر آشکار ساخت. هیچ‌سندی بهتر از موضع‌گیری رفسنجانی، قادر نیست، توانایی واقعی جنبش انقلابی مردم، و وضعیت بحرانی این رژیم پلید را، عریان سازد. اگر برای رفسنجانی، این سیاستگذار سه دهه تبهکاری، امکان داشت، معضلات مبتلا به حکومت اسلامی را انکار کند، و به این ترتیب، "بحران" خانمان برانداز کنونی را پشت سر بگذارد، مطمئناً او دست به این اقدام میزد. رفسنجانی در این روز، دیگر آن قهرمان خودستا و مغرور و ستون محکم رژیم، که برای شرق و غرب عربده میکشید نبود، بلکه او چهره یک رهبر درمانده و در باطلاق فرورفته‌ای را بنمایش گذاشت، که با خواهش و تمنا و لحنی بغض‌آلود و ملتسمانه، از سردسته جناح حاکم میخواست، با این سرعت، همه آنها را به اعماق دره نیستی پرتاب نکند.

راهپیماییهای توده‌ای روز گذشته (به بهانه شرکت در نماز جمعه) بوضوح اثبات کرد، دینامیسم حرکت درونی جامعه، آن نیروی بنیان‌کن تلنبار شده بر روی هم، ناشی از 30 سال سرکوب فاشیستی را آزاد ساخته، که نظیر طوفانی عظیم، لحظه به لحظه محیط را به درون خود کشیده، مهیب تر شده، شتاب میگیرد. این آن واقعیتی است، که خودگنده بین‌ترین عنصر این ماشین سعیت را وادار کرده، نه فقط وجود "بحران" را، حتی در مراحل پیشرفته آن، به رسمیت بشناسد، بلکه بدنال "راه کارهایی"، بمنظور مهار زدن بر آن بگردد.

در جریان تظاهرات و جمع‌های روز گذشته، بنا به اطلاعات منابع متعددی، بین 1 تا یک و نیم میلیون نفر از مردم، در چندین خیابان و کوچه و محله و پارک و گذرگاه حول وحوش دانشگاه تهران حضور یافته، دست به انجام راهپیمایی به خیابانهای دورتر و طرح خواسته‌های خود زده، با حملات سرکوبگران مقابله کردند. مردم از همان ابتدای حضور در مقابل و اطراف دانشگاه، شروع به شعاردادن نموده، مأمورین سرکوب را، پیشاپیش به مصاف طلبیدند. اندکی دقت در فیلمهایی که در "یوتوب" قابل دسترسی است، به وضوح نشان میدهد، که مردم چهره‌ای شاد و سرزنده داشته، بسیار بلند تر، هماهنگ تر، صریح تر و طولانی تر شعار داده، حرکتشان در خیابان، با اعتماد بنفس، شهامت، ترتیب و نظم بهتری، صورت میگیرد. این جز کسب تجربه از عمل مستقیم خود، و ارتقاء کیفی مبارزات، مفهوم دیگری ندارد. دسته‌جات ارتجاعی در خارج از کشور، قبل از همه دارودسته فرخ نگهدار، علی‌کشتگر و حزب توده، که هیچ احساسی نسبت به مصائب مردم تحت این رژیم جانی ندارند، همین روند تجربه اندوزی از عمل مستقیم توده‌ها را مختل کرده، تحت عنوان عدم "خشونت"، مردم را ساکت کرده، به پشت بامها کشانده، یا به بازی با بادکنک‌های رنگی دلخوش میکنند.

آنچه مسلم گشت، حداقل تاکتیک " سکوت" طبقه متوسط سازشکار، ضد منافع ملت، بویژه باندهای سرسپرده به قدرتهای خارجی آن در توضیح بالا، کارکرد خود را از دست داده است.

رفسنجانی از یک " بحران" 1* و شرایط خطرناک داخلی و خارجی صحبت کرده، از راه حلی که طی مشورت با اعضاء مجلس خبرگان رهبری و عناصر دیگر بدست آمده، بحث نمود. رئیس مجلس خبرگان رژیم، بطور مفصل به ضرورت احترام حکومت اسلامی، به رأی مردم پرداخته، پایه های تئوریک اسلامی این بحث را بدقت شکافته، و نظام بدون حمایت مردم را مردود دانست. مهمترین تأکید او، جلب دوباره اعتماد رأی دهنده گان به رژیم، برای انتخاباتهای آتی آن بود. روشن است، جناح حاکم رژیم اسلامی، با توسل به یک کودتای علنی علیه مردم و حریفان درونی خود، عملاً مکانیسم انتخابات و قانده بازی را در ابعاد وسیع اجتماعی بی اعتبار ساخته، امکان کشاندن مردم به یک انتخابات منطقه ای، و یا سراسری بعدی را به صفر تقلیل داده است. این همان موضوع اساسی و اصولی است، که رفسنجانی آن را در آغاز سخنرانی خود، با تأکید بسیار مورد بحث قرار داد. نفر شماره دوم نظام اسلامی، چندین بار خواستار تلاش همه جناح ها برای حفظ کلیت نظام گشته، آشکارا از وضعیت خطرناک برای همه شریکان در قدرت، صحبت کرد. 2*

مواضع رفسنجانی، یک چرخش آشکار، هرچند محتاطانه بخش بزرگی از دیکتاتوری تروریستی حاکم، به عقب نشینی در برابر توده معترض را بازتاب میداد. از دید او و خیل وسیعی از نخبگان این رژیم ترور، باید "اعتماد" از دست رفته، ناشی از " کودتای انتخاباتی" دوباره باز گشته، و " تردیدها" به نتایج انتخابات، حل و فصل شود. او از لزوم آزادی زندانیان دوره اخیر، ایجاد محیط بحث و مناظره در صدا و سیما، آزادی مطبوعات و دلجویی از خانواده های آسیب دیده گان دستگاه سرکوب رژیم، نام برد.

برای مردم اما، موضوع از زاویه ای که رفسنجانی تصور کرده و بیان میکند، مطرح نیست. بلکه راه حل او برای خروج از بحران رژیم اسلامی، که حتی با ذکر مثالی از تاریخ اسلام، به ضرورت استعفاء " ولی" (خامنه ای) هم می پردازد، یاد آور نطق محمدرضا پهلوی در روز 15 آبان 1357 است: " من صدای انقلاب شما را شنیدم!" و چالپوسی ها و آه وناله های بعدی آن " خدایگان، شاهنشاه آریامهر"! با دقت در کل سخنرانی رفسنجانی، قبل از کشف رگه های حمایت او از آزادیهای اجتماعی، این اعتراف او به نفرت و بی اعتمادی جامعه، پوشیده گی " نظام"، و ضرورت اقداماتی جهت " دلجویی" حتی عذرخواهی از مردم است، که برجسته میگردد.

در این میان دسته جات و عناصر متعدد اصلاح طلب در داخل و خارج، با ذوق زده گی از تغییر شرایط به نفع خود، و از پیوستن رفسنجانی به " جنبش سبز" شان صحبت کردند. آنها چنین القاء میکنند، گویا آویزان شدن به جریانات درونی رژیم، و روش بشدت دورویانه و محافظه کارانه آنها، با موفقیت قرین شده، رژیم بزودی دست به تحقق موارد مطرح شده از تریبون نماز جمعه تهران میزند. آنها فراموش کرده، یا بنحو عوامفریبانه ای پنهان میکنند، که رژیم اسلامی، مدتهاست که از رفسنجانی " عبور" کرده است. رژیمی که در روز روشن، کشور را به سوی یک جنگ هسته ای با اسرائیل میکشاند، برای نصایح بغض آلود و ملتسمانه یک شکست خورده در مناظرهات قدرت، پیشیزی ارزش قائل نخواهد شد. رفسنجانی و جناح اصلاح طلبان، گویا از اینکه چرا در این کشور، 3 دهه ترور و بی حقوقی مطلق مردم حاکم بوده مطمع نیستند و خود باورشان شده است، که طی 30 سال در سرزمین اعدامهای دسته جمعی، " مردم سالاری دینی" برقرار بوده، اما بیکباره از طریق انتخابات 22 خرداد، مردم سالاری کزادی آنها با گوشه چکمه نظامیان، به کناری پرتاب شده است. همین حماقت افراطی، ریاکاری محض سیاسی، و انکار واقعیت برای دلرحم ساختن حریف، خود علامتی است که رژیم اسلامی با حریفی جدی سرو کار ندارد، و میتواند زن معترض را همچنان دستگیر کند، نظیر یک طعمه جنگی در عصر محمد تاجر، جانیان بربرمنش بطور گروهی به او تجاوز کنند، جنازه را به آتش کشیده، در گوشه بیابانی رها کنند.

رژیم اسلامی، یک نظام قدرت و مالکیت، با نیروی اجتماعی هار خود، راهزنان، دلالان و واردکننده گان کالا، آدم کشان حرفه ای و درنده خویانی با منش هیتلر بوده، علاوه بر آن، دارای پیوندهای داخلی و بین المللی متعددی است. کسانی که دهها هزار زندانی سیاسی را، عمدتاً زیر 20 سال، با قساوتی باورنکردنی، تکه پاره و گلوله باران کرده، جنازه های آنها را با کامیونهای حمل گوشت از وسط شهر عبور داده، در بیابانها و گورهای دسته جمعی دفن کردند، به این میزان خرفت نیستند که با نصایح از قافله مانده گان و دستکاران درجه دوم دیروز خود، از منافع و موفقیت بدست آورده کنونی خویش عقب بنشینند. این نظامی که شرط ادامه حیات آن، حتی برای یک روز، آدم کشی و تجاوز و بربرمنشی است، به بحثهای شبه روشنفکرانه همدستان دیروز خود در زندانها و شکنجه گاهها، وقتی نخواهد گذاشت. رژیم اسلامی باید بشدت احمق باشد، که امروز به جنایتکاران ضد بشری در همه تاریخ این کشور، نظیر رفسنجانی، صانعی، موسوی اردبیلی، محمدی گیلانی، موسوی تبریزی، هادی غفاری، خاتمی و کربوی و میرحسین موسوی حساب پس بدهد. گروهی از طراحان و مجریان بزرگترین نسل کشی در تاریخ ایران و جهان پس از جنگ جهانی دوم، که به ضجه و زاری افتاده اند، داران قدرت حسابرسی از اربابان دیروز خود نیستند. از این گذشته، هیچ انسان عاقلی نمی پذیرد، که آنها از نظر سیاسی و شخصی تغییر کرده، به مردم پیوسته اند؛ بویژه اینکه همه آنها به گذشته هیتلری خود در دهه 60 با صدای بلند افتخار نموده، قصد راه انداختن دوباره حکومت خط امام لعنتی خود را دارند. تلاش رفسنجانی و اصلاح طلبان، آنچنانکه خود با صراحت اعلام و تأکید میکنند، تنها و تنها حفظ این نظام خون و کتافت، و تضمین حیات آن برای دوره بازهم طولانی تری را، هدف خود قرار داده است.

برای وادار ساختن حکومت اسلامی، به رعایت حقوق اولیه مردم، تنها یک قدرت عظیم توده ای قادر به تأثیرگذاری است. رژیم اسلامی، یک ماشین سرکوبگری فوق العاده نیرومند، با تسلط کامل بر دستگاه دولتی و ارتش و پلیس و درآمدهای نفتی، و خیل تغذیه شده گان از ثروتهای جامعه است. برای جابجایی این قدرت مادی ویرانگر، یک نیروی مادی بنیان کن ضروری است، و از نصایح بغض آلود کسی که گویا تحت فشار دختر و همسرش، وادار به موضع گیری شده، کاری ساخته نیست. عدم عقب نشینی جناح حاکم در برابر جناحهای داخلی رژیم، از منطبق ساده ای تبعیت میکند، و این اینکه، کل نظام اسلامی حاکم، بسرعت در مسیر سرنگونی قرار میگیرد. خود رفسنجانی در سالهایی که " جیک جیک مستونش بود"، درست همین تیر را، یعنی عدم عقب نشینی را نماینده گی کرده، دلیل آن را ترس از سرنگونی رژیم، نظیر رژیم سلطنتی عنوان میکرد. این به سالهای 60 مربوط گشته، طرف دیگر بحث در نطق نماز جمعه رفسنجانی، به احتمال زیاد مهدی بازرگان بود. 3*

شرایط داخلی، منطقه ای و بین المللی 30 سال قبل به تاریخ پیوسته است، و این، ضرورت وجودی حکومت اسلامی را منتفی ساخته است. از این رو، توده مردم، این گورکنان نظم قدیم، بحکم ضرورتهای عینی و علیرغم سرکوب فوق تصور، به خیابان آمده، مداوما قدرت گرفته، دست به پیشروی میزند. نه جناح رفسنجانی و موسوی، و نه دستگاه عظیم شکنجه و ترور حاکم، قادر به توقف این امواج کوبنده نیستند. شرط موفقیت مردم در این نبرد سرنویشت ساز، اتکاء به خود و عدم تأثیرگیری از همه جانیان پلیدی است، که امروزه درداخل و خارج، هدفی بجز به شکست کشاندن مبارزات توده ها، و تشدید شرایط برده گی حاکم را دنبال نمیکنند.

توضیحات

1* - "هیچکس از همه جریانات (درونی رژیم- وبلاگ) دلش نمیخواست که اینطور شود. همه ضرر کردیم. چرا باید اینطور شود؟" - از متن سخنرانی.

2* - "ما امروز بیش از همیشه نیاز به وحدت داریم. کشور ما باید در برابر خطرهایی که ما را تهدید می کند و امروز باج خواهی شان بیشتر شده متحد شود. آنها دارند جلو می آیند که این زحمت طولانی ما را در به دست آوردن تکنولوژی برتر و به خصوص هسته پی ای دست ما بگیرند. البته خداوند به آنها مهلت نمی دهد اما آنها به هوس افتاده اند." از متن سخنرانی.

سخنران درانجا، علناً از امکان احتمالی حمله اسرائیل به مراکز هسته ای رژیم صحبت میکند، و مقابله با آن را هم نه کار رژیم، که کار " خداوند"، معرفی میکند! این قبل از هرچیزی، نشانه بی اعتمادی به قدرت نظامی رژیم برای ممانعت از تهاجم، و اطمینان به عدم وجود پشتیبانی سیاسی از سوی بخشی از جامعه، نظیر دوران جنگ 8 ساله است. اگر رفسنجانی، به قدرت مقابله رژیم مطمئن بود، مسلماً دفاع از حکومت اسلامی را، از " خداوند" طلب نمیکرد.

3* - نگارنده این مطلب، خود در زندان رژیم اسلامی، در ضمن یک سخنرانی از رفسنجانی در نماز جمعه تهران، که از بلند گوگی بند بخش میشد، از این موضوع مطلع شده است. اما در شرایط کنونی، یافتن تاریخ و منبع دقیق نقل این جمله، ممکن نیست.

- رفسنجان، در لابلای سخنرانی خود، همچنین به اوائل انقلاب اشاره کرده، و اینکه گویا خمینی ها، خواهان تنظیم و تصویب سریع قانون اساسی، و انجام انتخابات مجلس شورای اسلامی بود. او این اقدام را بطور ریاکارانه ای، به دلیل اعتقاد خمینی به نقش مردم معرفی میکند! این یک دروغ بزرگ و تحریف گویلیزی واقعیت است. خمینی، همه سران و مأمورین رژیم، به این دلیل در اعلام و تثبیت قانونی رژیم عجله داشتند، که از بروز بحث در